

نسیم جنوب

www.nasimjonoub.com

سال بیست و چهارم – شماره ۹۹۵

سه شنبه ۱۷ اسفند ۱۴۰۰ ۸ صفحه – ۲۰۰۰ تومان

(مبلغ فروش به کیوسک مطبوعاتی تعلق میگیرد)

عجب صبح و پسینی داره بوشهر
غروب دلنشینی داره بوشهر
نشسته نخل بین کوه و دریا
چه زیبا سرزمینی داره بوشهر

حسین نوری فیروزی

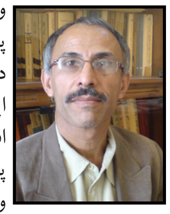
نکوداشت روز بوشهر
با آثاری از:
خلیل موحد
ابراهیم میگلی‌نژاد
حسین حشمتی
اسکندر احمدنیا
سیدقاسم یاحسینی
عالی بازدار
دکتر عباس علوی‌نژاد
دکتر جمال الدین عارف‌زاده
حسین نوری فیروزی
دکتر حسین آرامی
اسماعیل بهبهانی
دکتر عبدالرسول هاشمی
غلامرضا ایزدپناهی
امید زاهد
زیبا هوشیار
دکتر عبدالرحیم مهرور
دکتر یداله عبدالهی
رضانکیسا
حسین شادکامی
شهرام شریف‌پور
دکتر طالب مؤذنی
دکتر پرستا حیدری
عبدالرحمن برزگر
دکتر محمود دهقانی
مژده مواجی
جمیل رزمی
دکتر جعفر حمیدی
محمد لطفی
هلنا سعادتمند
دکتر سعید معدنی
زهرا فولادی
یونس قیصی‌زاده

نکوداشت روز بوشهر

وزیدن نسیم دل‌نوازی؛ در کوچه‌های مهربانی و دریای دلدادگی بوشهر

بوشهر؛ شهری بر بنیاد مدارا و دگر پذیری

خلیل موحد



ویژگی و خاص بودن یک پدیده در کادرآموزه‌های دانش و یا فن منطق، بیانگر این است که آن پدیده افزون بر همانندی با دیگر پدیده‌ها، دارای ویژگی و خاصه‌هایی است که در هیچ یک از پدیده‌های دیگر یافت نمی‌شود. بر بنیاد این اصل، پرسش این است که آیا می‌توان در جغرافیای بینش، گفتار، کردار و آداب مردمان بوشهر، نگرش، روش و رفتاری را برجسته کردکه فقط بوشهری‌ها به آن آراسته‌اند و در هیچ جای دیگر جاری و ساری نبوده و نیست؟

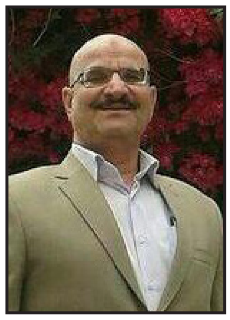
در پاسخ به این پرسش، شایان یادآوری است که شیوه ی برگزاری برخی آئین‌های مذهبی و گونه‌هایی از کنش‌های هنری و موسیقایی و ورزش‌های بومی و نیز گویش بوشهری که همزاد آنهاست، کم و بیش خاص مردمان بوشهر می‌باشد.

اما باورها، رویکردها و پدیده‌هایی که گرچه دشوار است آن را در انحصار بوشهری‌ها شمرد؛ ولی بی‌گفت و گو، برای بوشهری‌ها مایه‌ی مباهات و سرور است، باور زیبای چند فرهنگی و رویکرد خجسته‌ی مداراگری و خشونت گریزی است. این نگاه پلورالیسمی و رنگارنگی و فراخ دلانه به حوزه‌ی عمومی و پذیرش بینشی و کرداری حق دگرباشی و دگراندیشی که درخت تناور آن ریشه در تاریخ این سرزمین دارد بی گمان برگی زرین در اسناد زیست اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ماست. در این قطعه‌ی کهنسال از جغرافیای میهن باستانی ما، همه‌ی و یا دست کم بیشتر باشندگان شهر بوشهر، مسلمانان سنی و شیعه، مسیحی‌ها، یهودی‌ها، خدا ناباوران و... در کنار یکدیگر زیست آرامی داشته و در مناسباتشان با یکدیگر، سمند چموش تنش و ستیز و حذف، به ندرت میدانی برای ترک تاری داشته است. وجود مسجد، کلیسا و کنست دوش تا دوش هم در بافت تاریخی بوشهر و به رسمیت شناختن حق داشتن باوری ناهمگون با باور ما و سبک‌های گوناگون زندگی و بی‌رنگ و یا کمرنگی سامانه‌ی زشت تفتیش عقاید و باورکاوی در بوشهر پیر، بسیار فرحبخش و شایسته‌ی ستایش است. این پیشینه‌ی ستودنی مردمان شهر ما در همزیستی نیک اندیشانه با دیگری، اما در این سه چهار دهه زیر فشار سیاست‌های رسمی و نگاه ایدئولوژیک به پدیده‌ی قدرت و آئین حکمرانی و شقه کردن مردم به خودی و غیر خودی و رویکرد حذفی نسبت به دگراندیشان قرار گرفت و به مناسبات فراخ دلانه‌ای پیشین آسیب زد و میان مردمانی که چه بسا هیچ کینه‌ای نسبت به یکدیگر نداشتند، بذر ناسازگاری و تنش پاشید و سرمایه‌های انسانی فراوانی را بر باد داد. اما با وجود این رخداد نامیمون، هرگز ریشه‌های درخت سرو آزاد اندیشی و تکثر در لیان، این سرزمین آفتاب درخشان نخشکید و هنوز با شادمانی و سرفرازی تام می‌توان عموم مردمان بوشهر را گریزان از انحصار قدرت، ثروت و رسانه، و باورمند به آزادی، عدالت، دموکراسی و پاسداشت حقوق بشر و انتخاب آزادانه‌ی روش زندگی پنداشت.

افزون بر این، بوشهر به عنوان یکی از نخستین زادگاه‌های آموزشگاه‌های مدرن، (مدرسه‌ی ارامنه و مدرسه‌ی سعادت) سینما، چندین رسانه‌ی کاغذی، چاپخانه و ده‌ها آفریننده‌ی فرهنگ، دانش و هنر بالنده نیز سربلند است.

ابراهیم میگلی‌نژاد بوشهری مقیم تهران در مصاحبه با نسیم جنوب:

در محرومیت بوشهر، مردم بوشهر گناهی ندارند



– در آغاز بفرمایید تا چند سالگی در بوشهر زندگی می کردید؟

– تا سال ۱۳۷۰ همزمان مدیرکل شیلات استان بوشهر و استان خوزستان بودم.

– چه شد از بوشهر رفتید؟

– برای نمایندگی جمهوری اسلامی ایران به ایتالیا رفتم و در شهر روم در سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد نمایندگی ایران را داشتم!

– الان ساکن کجا هستید؟

– به دلیل جایگاه کاری در تهران زندگی می کنم ولی هر از گاهی به بوشهر و مردم نازنین و دوست داشتنی این شهر و خانواده سر می زنم.

– از خصلت‌ها و ویژگی‌های خوب بوشهریها، کدامیک هنوز برایتان اهمیت دارد؟

– بوشهری ها بسیار مردم خوبی هستند. راستگویی، پاکدلی، هوش بالا و دوستی ها در بوشهر بیش از سایر شهرهای ایران است. حس من در بوشهر حس یک خانواده بزرگ و مهربان است. پیشرفت هر بوشهری در ورزش، فرهنگ، جایگاه اقتصادی و ... برای من اشک شوق و شادی به همراه دارد.



– در یک نگاه آسیب‌شناسی نسبت به فرهنگ بوشهری‌ها، کدام خصلت و ویژگی را نمی پسند ید ؟

– همه را می پسندم؛ بوشهریها ویژگی بدی ندارند. بسیار مهربان و با هوش و یاری دهنده هستند. دوستانی دارم از ۴۰ سال پیش که هنوز دوست هستند و وفادار.

– با مثال «غریب نواز و خودی گداز»، چطورید؟

– در گذشته می گفتند «غریب نواز و خودی گداز». ولی این گونه نیست. دانش و بینش من این است که بوشهری در ایران و خارج همواره یار و پشتیبان هستند.

– مردم بوشهر با توجه به جایگاه تاریخی و فرهنگی و اقتصادی خود، معتقدند که در کشور نادیده گرفته شده و محروم مانده‌اند. به نظرتان خود مردم بوشهر در این امر چقدر مقصرند؟

– مردم گناهی ندارند؛ این هم نشانه خوبی و بزرگ منشی بوشهریها است. بوشهریها در گذشته باندبازی نداشتند، هرچند نشانه هایی از آن کم کم شاهد هستیم! بدون باند و عضویت در مافیای قدرت نمی توان رشد کرد و یک بوشهری هرگز سرسپرده نیست! شاید اگر دنبال گناه بوشهری می گردید همین نداشتن سرسپردگی و آزادمنشی بوشهری است! بوشهری هرگز زیر بار زور نمی رود و حرفش را رک و روشن می گوید. هرگز برای رسیدن به جایگاهی چاپلوسی نمی کند. مال و دارایی و دنیاپرستی و ... هرگز یک بوشهری را اسیر خود نمی سازد. زر و زور و تزویر برای رسیدن به هدف و جایگاه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، برای یک بوشهری ننگ است. و تا همین زر و زور و تزویر نباشد این جایگاهها و پایگاههای دنیاداری به دست نمی آید.

– با توجه به تجاربی که در زندگی بیرون از بوشهر دارید، برای بهتر شدن اوضاع بوشهر چه پیشنهادی دارید؟

– بوشهر فرزندان با هوش و تحصیلکرده فراوان دارد. از سوی دیگر بوشهر منابع اقتصادی گسترده ای دارد. شوربختانه هیچگاه در بوشهر مدیریت بر پایه شایسته سالاری نبوده چون بوشهریها از باندبازی و چاپلوسی تنفر دارند. اگر مدیریت بوشهر بخواهد به سادگی می تواند گروه های هم اندیشی در میان بوشهریها ایجاد کند. هر بوشهری عاشق بوشهر و بهبود مردم بوشهر است. کافی است روحیه سیاست زدگی و داستان «خودی و نخودی» کنار گذاشته شود و بر پایه دانش و بینش بوشهریها در ایران و خارج کشور، آنان را دعوت به هم اندیشی و یاری شود؛ بی تردید می پذیرند.

گرفتاری این است که دوستان از این می ترسند که نکند فردا کسی بر جای آنان نشیند و یا به این ترتیب، شایستگان شهرت یابند. در گذشته می گفتند «مدیر بی آزار»! مدیری که تنها به دنبال جایگاه و صندلی است و برای این کار چراغ خاموش و بی دردسر مدیریت می کند.

پسندیده است سالی دوبار در آغاز سال و مهرماه از طرف استاندار از نخبگان بوشهری دعوت شود برای سخنرانی و پیشنهاد برای بهبود و پیشرفت بوشهر و برگزاری کارگاههای آموزشی در دو روز کنفرانس برای بهره گیری از دانش و بینش خبرگان. بنابراین اگر گروه های تخصصی بدون در نظر گرفتن دیدگاه سیاسی یا باورهای دینی راه اندازی شود، بی تردید همه بوشهریها عاشق پیشرفت بوشهر هستند.

– سخن پایانی؟

– افتخار می کنم بوشهری هستم و کارهای بسیاری برای بوشهر انجام داده و انجام خواهم داد. هرکاری برای پیشرفت بوشهر و بوشهری از من خواسته شود، بی ریا و بدون چشم داشت با همه توانمندیهایم در خدمت خواهم بود. از این که کسانی مانند مهدی طارمی یا ورزشکاران دیگر یا در بخش فرهنگ و اقتصاد نام بوشهر را پر آوازه می سازند بسیار خوشحال و خرسندم. من هرجا می روم با لهجه شیرین بوشهری سخن می گویم و خودم را بوشهری معرفی می کنم. یادم می آید؛ رئیس سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد FAO به ایران آمده بود و من همراه و مترجمش بودم. یکی از دوستان گفت: این که با لهجه بوشهری ترجمه می کند؛ یکی بوشهری را به فارسی ترجمه کند. من به بوشهری بودنم افتخار می کنم.

توبیه (عجم)

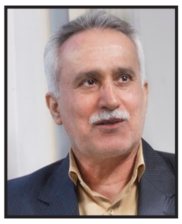


جواد غلام نژادجبری: ۱۰تا۱۲اسفند ماه که ۱۰ روز بعد از توبیه (عرب) نوبت به توبیه (عجم) می رسد . توبیه به معنی توبه کردن، تابع شدن و به منظور تابع موج شدن است. بعضی از دریانوردان در دریا گرفتار توبیه می‌شوند و نمی‌شود جهل کرد با دریا و باید تابع موج شد. صیادانی بودند که بعد این حادثه در دریا توبه کردند و دریا را رها کردند. درست است که از چله بیرون رفتیم ولی باز در زمستان هستیم و نباید گول بخوریم که بعضی مواقع هوا گرم می شود با لباس های تابستانی بیرون بیاییم، چرا که هر لحظه امکان سرد شدن هوا وجود دارد .

مدت زمان ۵تا۷ روز است که وازنک هم دارد (از نو شروع شدن).

ضربه توبیه (عجم) مثل بقیه ضربه قدرت و سرعت دارد و بعد از ضربه زمین دریا آرام میشود و موج و باد باهم یکی می‌شوند و اختلاف بین موج و باد دیگر بعد از توبیه عجم تمام می‌شود. هنگام آمدن ضربه گرد خاک هم وجود دارد. (باتشکر و همکاری از رحمان غاله)

آینده مبهم پوتین



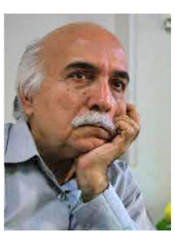
امان الله شجاعی: بیش از ده روز از جنگی می‌گذرد که که یک کشور تقریبا معمولی با یکی از ابرقدرت‌های جهان در رزم شبانه روزی است. ابرقدرتی که مدت‌هاست تصمیم به این مهم داشته و با محاسبات لازم به کشور تقریبا معمولی، هجوم (به قولی عملیات ویژه) برده است. معمولا در چنین مواردی نام دو کشور بر سر زبان هاست. ولی در این موضوع خاص، از یک طرف نام کشور اوکراین، و از طرف دیگر نام پوتین، ورد زبان‌هاست. معنی و مفهوم این مهم آن است که جنگی ویرانگر با تصمیم فردی به نام پوتین، با کشوری که در همسایگی کشور اوست، شروع کرده و قصد دارد که حتما به اهداف از پیش تعیین شده‌اش نیز، برسد. به زعم نگارنده، عزم پوتین در این راستا، دقیقا در جهت خواست دشمنانش می‌باشد. یعنی به طور دقیق، همان راهی را می‌رود و همان مسیری را می‌پیماید که برایش برنامه‌ریزی کرده‌اند. بهترین راه برای غرب برای به دام انداختن پوتین، همان انداختنش در چاه ویل جنگ فرسایشی بود، که به نظر می‌رسد تا این جای کار، موفق شده‌اند. چنان چه جنگجویان آزادی خواه و تروریست‌های با انواع نام و نشان، در ارتباط با اوکراین وجه مشترکی بیابند و از طریق غرب حمایت شوند و حدود یک میلیون نفر از اوکراینی‌ها نیز، قصد داشته باشند که جانانه بجنگند، کار چنان بر پوتین سخت خواهد بود که از لحاظ سیاسی، به در بردن جان سالم ، تقریبا برای او، غیر ممکن خواهد بود.

پس راه چاره چیست؟ اگر من جای پوتین بودم، بی شک تا وقت باقی است، با توافقی برد- برد، از اوکراین خارج، ولی تا مدتی در پشت مرزها می‌ماندم تا اوضاع در داخل دو کشور نیز آرام، و در نهایت سربازان به پادگان‌ها برگردند.

با این کار، هم ضرب شست نشان داده بودم و شمشیر داموکلس و شبح جنگ بر سر اوکراین دایمی بود و هم از تثبیت و استخوان‌دار شدن تحریم‌های بین‌المللی جلوگیری می کردم.

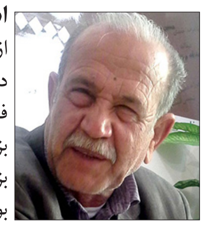
مقدمه‌ی این کار چیست؟ نشستی مشترک با اعضای شورای امنیت و مذاکره با آن‌ها و انعقاد عهدنامه‌ی امنیتی جدیدی با حضور نماینده ی اوکراین. چنانچه تا دیر نشده این اقدام صورت نپذیرد، نه تنها جهان با خطر جنگی دامنه‌دار روبه رو خواهد شد، بلکه آینده سیاسی خود پوتین نیز، به احتمال قوی تیره و تار خواهد بود.

بوشهریان صمیمی و خونگرم



حسین حشمتی: نگارنده بوشهر را به علت این که ازقدیم الایام جزء معدود شهرهائی است که اقوام مختلفی همچون پیروان ادیان و مذاهب الهی در میان بوشهری هایی که اکثریت آنان را مسلمانان شیعه مذهب تشکیل می دهند با مسالمت و امنیت زندگی کرده و بدون هیچ مشکلی به فعالیت های اقتصادی و حتا مشارکت در امور فرهنگی می پردازند، دوست دارم. وجود کلیسا، کنیسه و مسجد در فاصله های کوتاه، نشان دهنده ی حُسن سلوک و و رواداری اهالی این بندر تاریخی است. صاحب این قلم که چندین سال در بوشهر مسئولیت اداری داشته و در استانهای دیگری نیز مصدر خدمت بوده است پس از بازنشستگی با اینکه قاعدتاً می باید در شهر زادگاه خویش اقامت می نمود اما زندگی در میان بوشهریان صمیمی و خونگرم را بر اقامت در شهر زادگاه ترجیح داده است.

مهمترین ویژگی‌های مردم بوشهر که می‌توان به آن افتخار کرد؟



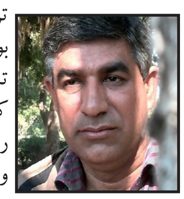
اسکندر احمدنیا: یکی ازویژگی های بوشهر، داشتن نخبه هایی فهیم و بزرگ است، بزرگانی که در عین بزرگ بودن تا آنجایی بوشهر را دوست دارند، که حاضرند به نحوی که حتی هزینه هایی سنگین، در برداشته باشد، در معرفی شهر و دیارشان اهتمام ورزند، همین نظرسنجی در مورد بوشهر به مناسبت های خاص در هر برهه توسط مدیر هفته نامه همیشه پر بار و وزین نسیم جنوب، از مخاطبان همیشه اش نمونه ی بارزی از بوشهرخواهی و بوشهر دوستی مردم این دیار است، قدمت سرشار از افتخار بوشهر ریشه در این حس دیار دوستی مردم بوشهر دارد. پیشگام بودن مردم این سامان در دفاع از این گوشه از مرز و بوم وطن (ایران عزیز) توجه به فرهنگ و هنر بومی شهر و دیار، خلاقیت و تولید آثار فرهنگی، اگر عمیق تر در اقدام های تاریخی بوشهر دقت کنیم، متوجه خواهیم شد، که این مردم علیرغم کم توجهی حاکمان در دفاع از آب و خاک خود، جان و مال خویش را فدا نمودند، این بوشهر دوستان همیشه بیدار در مقابله با مهاجمان بیگانه از قاره ای دیگر، شرحی بلند از خلق حماسه و تاریخ، آفریده اند. در هشت سال دفاع مقدس نمونه بوده اند و لازم باشد باز هم.

یادآور این موضوع هم باشیم که این دیار و مردمش با وجود نادیده گرفته شدن در زمینه های اشتغال و تسهیلات لازم که لازمه ی کسب و کاراست، باز هم در رگ و جانشان عشق به بوشهر جاری است، این یادداشت را بیشتر به سمت و سوی گله گزاری سوق ندهیم بهتراست، اگرچه و با نهایت تاسف، در زمینه ی داشته های منابع اقتصادی اشان، به اندازه ی برازندگیشان چه در دریا و چه در معادن درآمد خیز نفت وگاز و... جوان و غیر جوانشان و بهره مندی ازتسهیلات و امکانات رفاهی ورزشی، شغلی، فرهنگی و... بهره نبرده اند!

باری بوشهر دوستی مردم این دیار با وجود نادیده گرفتن هایی که به اشاره و ایما و در قالب گلایه عنوان شد، همچنان و همیشه پابرجاست.

استقبال از رویکردهای نوین در بوشهر

دکتر جمال‌الدین عارف‌زاده: یکی از مهم ترین ویژگی‌های مردم بوشهر که بوشهر را از تمام نقاط ایران متمایز می کند، استقبال و پذیرش رویکردهای نوین علمی و فرهنگی و اجتماعی و سیاسی در طول تاریخ است. مستند این موضوع مدرسه تاریخی سعادت در سال ۱۲۷۷ تاسیس شده است.



در آن روزگار راه‌اندازی اینگونه مدارس در کشور به شدت با مقاومت سنتی مواجه میشد. «محمد رشدیه» پس از شش بار راه‌اندازی و شکست در تبریز و سایر شهرهای اطراف آن، در نهایت ناکام ماند و جان خود را در این راه از دست داد در حالیکه مردم بوشهر و تاجران وقت و علما در مسیر راه‌اندازی مدرسه سعادت نه تنها استقبال کردند، بلکه عامل اصلی راه‌اندازی و رونق آن شدند. قابل ذکر است بوشهر با این فرهنگ اجتماعی خاستگاه بسیاری از رویکردهای نوین در ایران است.

بارِ سنگین تاریخ بوشهر

سیدقاسم یاحسینی



بوشهر شهری است با حدود هفت هزار سال تاریخ درخشان! این گذاره ای است که بارها توسط نویسندگان، مورخان و صدا و سیمای بوشهر تکرار شده و هنوز نیز می شود. در دهه های هفتاد قرن گذشته شمسی تا امروز، مورخان و محققان بوشهری در کتابها و مقالات متعدد و انبوه خود، کوشش کرده اند تا موقعیت بندر تاریخی بوشهر در عصر قاجار را برجسته و حتی بزرگ نمایی کنند. خودنِ من (یاحسینی) یکی از مهتمان شماره اول آن!

اکنون این بزرگ نمایی خود به یک مانع بزرگ فکری، فرهنگی و گفتمانی در مسیر توسعه اقتصادی و فرهنگی بوشهر تبدیل شده است! نمی خواهم مقصر را معرفی کنم و به کسی اتهام بزنم. این موضوع به قول جامعه شناسان، از «نتایج ناخواسته» کار ما بوده و هست. اما هر چه هست، اکنون و امروز، تاریخ بوشهر، هر چه که بوده، به بار سنگینی بر دوش روشنفکران و کنشگران بوشهری تبدیل شده است. باری که نه می توان آن را حمل کرد و نه بر زمین گذاشت و از خیالش منصرف شد!

راه حل چیست؟ بازخوانی انتقادی، بی رحمانه و تحلیلی از گذشته بوشهر و به قول دکترشریعتی، تبارشناسی هویت فرهنگی، استخراج و تصویه فرهنگی آن! ایدون چنین باد. روز بوشهر و سال نو مبارک!

ویژگی‌های خوب مردم بوشهر نباید باعث غفلت مسئولین مرکز نسبت به این استان شود

دکتر عباس علوی‌نژاد



بوشهر دارای تاریخ و تمدنی کهن می‌باشد و در زمان عیلامی ها، شهری بزرگ به نام «لیان» و به عنوان بندری اقتصادی مورد توجه بود. این بندر علاوه بر اهمیت اقتصادی، به لحاظ سیاسی، مذهبی و فرهنگی نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. بوشهر در عصر قاجار شهری توسعه‌یافته بود و از جامعه تجاری قدرتمندی در اقتصاد ایران، سطح زندگی مناسب و کیفیت حیات اجتماعی مطلوبی برخوردار بود.

از اواسط قرن بیستم میلادی این وضعیت تغییر کرد و جایگاه بوشهر در اقتصاد ایران تضعیف شد.

امروزه وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بوشهر بیشتر تحت تاثیر ساختار اداری، سیاسی و نظامی است.

از سال ۱۸۸۶ میلادی که اداره حکمرانی بندرهای خلیج‌فارس تاسیس شد و حکمران بندرهای خلیج‌فارس، مقیم بوشهر گردید، حاکم بوشهر، حکمران همه بنادر و جزایر خلیج‌فارس بود و قلمرو آن تا بندر چاه‌بهار ادامه داشت. در آن دوره اداراتی از قبیل کارگزاری امور خارجه، ساخلوی دولتی، گمرک و کنسولگری‌های خارجی، دفاتر نمایندگی شرکت‌های بازرگانی داخلی و خارجی و نیز نمایندگی‌های شرکت‌های کشتیرانی خارجی نیز مستقر بودند

در قرن نوزدهم و تا اواسط قرن بیستم میلادی بوشهر بندر اصلی ایران در خلیج‌فارس بود و بعد از آن بندر خرمشهر، بندر لنگه و بندرعباس قرار داشتند ولی در اواخر قرن بیستم، بندرعباس به بزرگ‌ترین بندر ایران در جنوب کشور تبدیل شد. بنا به نوشته سدیدالسلطنه کبابی در سال ۱۳۳۰ قمری بوشهر سی هزار نفر جمعیت داشته و بندرعباس شش هزار نفر و بندرلنگه هم حدود ده هزار نفر سکنه داشتند درحالی که جمعیت بندرعباس هم اکنون حدود سه برابر بوشهراست.

من در سال های ۱۳۵۸تا ۱۳۶۰هجری شمسی در دبیرستان سعادت و شریعتی بوشهر درس خواندم و با شروع جنگ تحمیلی برای دفاع از کشور به جمع مدافعان و پاسداران میهن پیوستم و به طور متناوب در جبهه ها حضور داشتم. ازسال ۱۳۶۲هم برای ادامه تحصیل از بوشهر رفتم و پس از اتمام تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد، درسال ۱۳۶۷به بوشهر برگشتم. درسال ۱۳۶۸با درخواست استانداری بوشهر به عنوان فرماندار شهرستان گناوه، افتخار خدمت به مردم شریف و عزیز خطه بندر ریگ، بندر گناوه و بندر دیلم و روستاهای تابعه را پیدا کردم. برای خدمت بیشتر به مردم در دوره چهارم انتخابات مجلس شورای اسلامی شرکت کردم و بیشترین رأی را کسب کردم اما انتخابات به دور دوم کشید و توفیق خدمت نصیب دوست دیگری شد.

از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۰ در مسئولیت‌های مدیرکل اجتماعی وانتخابات استانداری، نیروی مقاومت بسیج و معاونت اداری، مالی و برنامه‌ریزی استانداری بوشهر توفیق خدمت به مردم عزیز استان بوشهر را داشتم و پس از آن با درخواست استاندار هرمزگان به مدت ۴سال خدمتگزار مردم شریف استان هرمزگان بودم. در سال ۱۳۸۴هم برای ادامه خدمت عازم تهران شدم و در مسئولیت‌های متعدد در وزارت کشور و قوه قضاییه خدمت کردم و در آن دوره هم تعدادی از نیروهای استان را در سطوح مختلف مدیریتی بکار گرفتم. در طول سال‌هایی که بنا به تقدیر حضور فیزیکی در بوشهر نداشتم اما از هرفرصتی برای توسعه استان، تقویت نیروی انسانی و مشاوره به مدیران استانی که زمینه آن را فراهم کردند، دریغ نداشتم.

توجه به ظرفیت‌های توسعه بوشهر در بخش‌های تجاری،صنعتی، نفت، گاز، پتروشیمی، شیلات، نخیلات، کشاورزی و رفع تنگناهای توسعه مثل تامین آب شرب مناسب، استفاده از انرژی‌های پاک، تقویت خدمات آموزشی، بهداشتی و درمانی، انجام مسئولیت اجتماعی وزارت نفت و نیروگاه اتمی، باید مورد توجه بیشتر مسئولین استانی وکشوری قرار گیرد

از خصوصیات مردم بوشهر، آگاهی بالا، وفاداری و دفاع از کشور در برهه‌های حساس تاریخی، خونگرمی، مهمان نوازی، صبوری و نجابت آنهاست که این ویژگی‌ها نباید باعث غفلت مسئولین مرکز نسبت به این استان تاریخی و با ظرفیت و مردم شریف آن شود.

توجه به ظرفیت‌های توسعه بوشهر در بخش‌های تجاری،صنعتی، نفت، گاز، پتروشیمی، شیلات، نخیلات، کشاورزی و رفع تنگناهای توسعه مثل تامین آب شرب مناسب، استفاده از انرژی‌های پاک، تقویت خدمات آموزشی، بهداشتی و درمانی، انجام مسئولیت اجتماعی وزارت نفت ونیروگاه اتمی، استفاده بیشتر از ظرفیت گردشگری ساحلی، ایجاد اشتغال برای نیروهای بومی، تربیت مدیران آینده، ایجاد راه آهن و آزادراه بوشهر- شیراز از اموری است که باید مورد توجه بیشتر مسئولین استانی وکشوری قرار گیرد.

از نکات مهم و قابل ذکر سهم اندک نیروهای شایسته و توانمند استان در سطوح مدیریت ملی کشوراست و نقشی که بزرگان استان دراین رابطه دارند و در هیچ دوره‌ای به این ظرفیت توجه نشده است.

امیدوارم با درایت وسعه صدر مدیریت عالی استان شاهد همگرایی بیشتر بین همه نیروهای شایسته و توانمند برای خدمت به مردم شریف استان باشیم.

چرا بوشهر علیرغم فرصت‌ها، وضع مناسبی ندارد؟



عالی بازدار: بنیاد مدرسه سعادت در سال ۱۳۱۷قمری و ۱۲۷۸ شمسی صورت پذیرفته و با استقبال عموم مواجه شد. گفته شده در سال ۱۳۱۸ قمری و (۱۲۷۹) شمسی آمار دانش آموزان به ۶۳ نفر رسید. مردم نیاز به مدرسه را در کنار سایر تحولات دنبال می کردند وحاکم وقت بوشهر - احمدخان دریابیگی- اقدام به تاسیس مدرسه می کند.

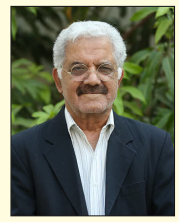
این مدرسه در طول حیات خود دانش آموختگان برجسته‌ای را به فرهنگ ایران زمین تقدیم کرد تا علم و ادب هر دو رو به زیادت رود. مدرسه نقش بسزایی در رفع نیازهای جامعه شهری و تقویت مناسبات فرهنگی داشته به نحوی که هرگاه کارشکنان درپی حذف آن بر می‌آمدند مردم برای پایداری و رونق مدرسه به صحنه می‌آمدند و همین حمایت‌ها سبب شد که نویسندگان، شاعران، اساتید دانشگاه، معلمان، نمایندگان مجلس، مهندسان، پزشکان و متخصصان، خروجی مدرسه سعادت باشند. نام بردن از شخصیت‌های علمی در این نوشتار کوتاه نمی‌گنجد ولی میان نام‌های بزرگ و اندیشمندان و خبرگانی که از این مدرسه طلوع کردند به شخصیتی بی نظیر چون پروفسور ایرج نبی‌پور اشاره می کنم - فرزند یک معلم- که علیرغم امکان حضور در بلاد دیگر و جایگاه‌های عالی، در این شهر می‌ماند و همه همت و تلاش خود را به کار می‌اندازد تا بوشهر و خلیج فارس به جهانیان شناسانده شود، معنای دوست داشتن را در رفتار و کردار ایشان باید آموخت.



معماری کم نظیر بافت قدیم که عمارتهای زیبای چند طبقه را در خود جای داده است از یک سو و حضور مسالمت آمیز پیروان ادیان الهی و فرقه‌های متنوع مذهبی و اولین سینماها، اولین چاپخانه‌ها، اولین روزنامه‌ها، اولین باشگاه‌های ورزشی با قدمت بیش از ۷۰ سال همه از نشانه‌های عظمت این شهر می‌باشد اما امروز از آن معماری خبری نیست و متولیان شهرسازی نیز برنامه‌ای نداشته و بدون توجه به ظرفیت، تاریخ و جغرافیا و گذشته این دیار به واحدهای مسکونی افزوده می شود و بناهای گذشته نیز فرو می‌ریزد. اما چند پرسش: چرا شهری که دارای نخستین آثار حمل و نقل ریلی بوده است علیرغم فرصت‌های بوجود آمده از این جهت عقب افتاده است؟

چرا شهری که از آغاز دوران درخشان تمدن ایلامی تا سده‌های آغاز تمدن اسلامی همواره گاهواره علم و ادب و تعلیم و تعلم و دروازه ورود دستاوردهای علمی و فرهنگی به کشور بوده است از داشتن موزه‌ای که بتواند همه گذشته درخشان بوشهر را به نسل امروز معرفی کند محروم مانده است؟ اگر نبود تلاش‌های پروفسور نبی‌پور و دکتر عبدالکریم مشایخی و استاد عبدالحسین کنین شاهد موزه علوم پزشکی در عمارت دهدشتی و موزه دریانوردی در عمارت ایرانی نبودیم.

تمام درد بوشهر سی مو و تو



حسین نوری فیروزی: بوشهر را دوست دارم؛ چون زندگیم را از زمین های داغ و تف دیده باغ زهرا ؛ آغاز نمودم؛ چون خاطرات کودکیم را زیر نخلستانهای همین محله جا گذاشته ام. بوشهر را دوست دارم؛ چون از دریایش نشانی هایی دارم که برای غوص در پهنه آن و قدم زدن روی ماسه های ساحلش، را هم را گم نمی کنم. بوشهر دیاری است پر از دیدنی های خاطره انگیز که برای هر کسی سهمی از آن دیده شده است. بوشهر خاك دامن گیری دارد. که چون به خاکش پا نهی عاشقش می شوی ؛ یا ماندگار خواهی شد و یا برای چندمین بار دیگر به سرزمینش مسافرت خواهی نمود. بوشهر گنجینه ای است همسایه خلیج فارس که پر از رزق است روزی؛ و منعی برای بهرمند از آن نیز وجود ندارد.

بوشهر را دوست دارم؛ چون از کودکی فرصت داشته ام با همه خوب و بدی آن بسازم و به عشقش، شرجی و گرمایش راتحمل کنم. با دارایی و داشته های سرزمینم آشنا هستم . اگر چه سهم من آنرقدر ناچیز بود که قابل عرض نیست اما باز راضی ام؛ زیرا خوبی ها و بدی هایش برای تجربه مزه کرده ام.

غروب زرد بوشهر سی مو و تو
غبار و گرد بوشهر سی مو و تو
نشاطش دیگران بردند و جا ماند
تمام درد بوشهر سی مو و تو

بوشهر سرای من است و سرای من زندگی من است. از نخلستان تا دریا؛ از کوچه های پر پیچ وخم چهار محل و بازار تا کوچه آسیاب سنگی؛ از محله های لگاتی ها، بَلبِلی ها، مَنکِلی ها تا بنمانع و جفرها و صلح آباد و جبریَ و از سرسبزی دشت های باغ هرا و باغ نار و لیل و هلالی خاطره دارم. چگونه می توانم دیارم، زادگاهم و خاطراتم را دوست نداشته باشم. بوشهر من؛ دوستت دارم و بهت افتخار می کنم.

بوشهر نامه
بوشهر دیار شروه های عاشقانه
مهمان نواز هر غریب با نشانه
تو از تبار راد مردان جنوبی
تو صاحب زیباترین رنگ غروبی
تو مثل نخلستان همیشه استواری
در برگ تاریخ زمانه ماندگاری
مردانه جنگیدند درهر کوی و برزن
بهر نجات خاک تو از چنگ دشمن
تو در تجارت رونقی دیرینه داری
تو راز صدها کاروان در سینه داری
روزی ابوشهر و لیان بودی زمانی
با نام «بوشهر» شهره کل جهانی
راهی بر امواج خلیج فارس داری
تو همجوار این خلیج ماندگاری
آئین عاشورائیت هر ساله برپاست
سینه زنی ات ملحم از امواج دریاست
مفتون و فایز روزگاری از تو برخاست
امروز خاکت جایگاه آتشی هاست
ابراهیمی و مشفقیان و نبی پور
در برگ تاریخ تو گردیدند منظور
بوشهر تو را با نخلهایت می شناسم
با جاشوان خوش صدایت می شناسم
آن نیمه خوانان دیار موج و دریا
زحمتکشان عرصه شرجی و گرما
هر چند تو همسایه دریای شوری
شیرین تر از شهدی برای من غروری
در دامنت من چشمهایم باز کردم
در خاک تو این زندگی آغاز کردم
بوشهر ترا؛ من عاشقانه می ستایم
این سرزمین را بی بهانه می ستایم

بوشهریم، تاهمیشه با افتخار



دکتر حسین آرامی: برای این که قدر بوشهری بودن را بیشتر بدانی و مزه‌اش را بیشتر بچشی باید از بوشهر بیرون بروی، برج مقام را پشت سر بگذاری، بروی به شهرهای دیگر، به استان‌های دیگر، خودت را در روابط با انواع آدمها محك بزنی، خودت را در آیینه نگاه دیگران ببینی، در نگاه کویری‌ها، در نگاه کوهستانی‌ها، در نگاه جنگلی‌ها. و من اینك بعد از بیست سال زندگی در خارج از بوشهر، شش سال در گیلان و چهارده سال در تهران، بعد از مدیریت در استان دیگر، بعد از مدیریت در سطح ملی، با افتخار می گویم بوشهری هستم، همه جا بوشهری بودنم را جار میزنم، با شوقی در چشم ها، با بُغضی در گلو و با هیجانی در تمامیت روح و روان.



اما واقعا بوشهری بودن چه چیزهایی در خود دارد که باعث می‌شود انسان سرش را بالا بگیرد و بگوید بوشهری هستم ؟

گفتنش آن چنان که شایسته است، مهتاب شبی خواهد و آسوده سری، اما آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید. از این رو به اجمال برخی از عوامل افتخار و ویژگی‌های آن را می شمارم.

اول جنوبی بودن؛ ما بوشهری‌ها جنوبی هستیم و در چند خصوصیت مشترك: خونگرم، خوش مشرب، صمیمی، ساده و یکرنگ،... وقتی با یك جنوبی روبرویی، با یك بوشهری، تکلیفت روشن است، دوستی و دشمنی، خوشامد و بدامد، قابل اتکا، قابل اعتماد، دوست، رفیق، همراه شادی و غم.

دوم ضابطه گرایی، گریز از بند پ؛ وقتی طبق چارچوب عمل می کنی، وقتی قوم و خویش و غریبه فرقی ندارند، وقتی به اصل شایسته سالاری در اعمال مدیریت و بکارگیری نیروی انسانی عمل می کنی چقدر راحتی، چقدر وجدانت راضی و خیالت تخت است، و چقدر راحت سر بر بالین می گذاری.

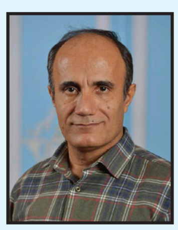
سوم قدرت گریزی؛ بوشهری ها نه تنها عطش قدرت ندارند، نه تنها هیچ تلاش و تقلایی برای کسب مناصب اداری سیاسی نمی‌کنند، بلکه می گریزند از رابطه‌ها و جریانات متصل به قدرت. از این رو از خیلی از آلودگی‌های عاشقان پست و مقام بری هستند، پاك پاك.

چهارم طبع شاعرانه و طناز؛ روح و روان بوشهری‌ها با شعر و موسیقی آمیخته است، شعر در جان ما جریان دارد، موسیقی با نفس ما ممزوج شده است، شاعرانه می بینم، شاعرانه سخن می گوییم، شعر و شاعری کسب و کار ماست، ما بوشهریها شاعر بدنیا می‌آییم و هر لحظه زندگی را می‌سراییم، گاه با لحن مفتون و فایز ، محزون، گاه با لحن آتشی در عبدی جط حماسی، گاه با لحن شمسی‌زاده عاشقانه و گاه بالحن سید جعفر حمیدی فاخر و ادیبانه.

و طنز و شوخ طبعی نیز همزاد ماست، بوشهریها جهان را، زمین و آسمان را، با عینك شوخی می بینند.

پنجم دم غنیمتی؛ اقلیم دشوار، گرما و رطوبت از یك طرف، دریا و مخاطرات دریایی بودن، مخاطرات لیمر و گرداب‌های همیشه حاضر در فراز و فرود امواج، طبع بوشهریها را خیامی کرده است، گویی خیام بوشهری بوده است، یا بوشهر ابتدا در نیشابور و سپس بندر شده است، خیام حرف دل ما زده است به بهترین وجه، و ما حرف دل خیام را سالیان سال با همه وجود فریاد کرده ایم. ما قرنهاست از مردمك چشم خیام جهان را نگاه کرده‌ایم. خیام ناجی ما بوشهریها در پیچ و خم حوادث روزگاربوده است، دم غنیمتی باعث شده است از بسیاری از پلشتی دور و مصون باشیم.

بوشهر؛ شهری کوچک اما با فرهنگ مدارا

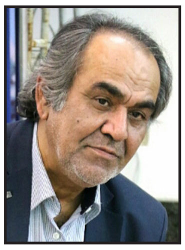


دکتر عبدالرسول هاشمی: با وجود قدمت تاریخی شهر بوشهر، شکل گیری این شهر را باید دستاورد دوران مدرنیسم به حساب آورد. حضور کشورهای استعمارگر و در راس آنها انگلستان این بندر را به شهری فرامنطقه ای و فرامحلی تبدیل کرد. با توسعه بندر بوشهر مظاهر مدرنیته نیز در این شهر رونق گرفت و شهر اولین ها شد. در این میان اما آن چه قابل توجه است مهاجرت اقوام و گروه های متعدد قومی، زبانی و دینی و مذهبی به منظور کار و تجارت و اسکان آنها در مجاورت هم در شبه جزیره ای کوچك بود. همین تنوع گروه های مهاجر و زیست جمعی آنان فرهنگ مردم بوشهر را به فرهنگ تسامح، بردباری و مدارا تبدیل کرد. تسامحی که لازمه زندگی شهری است.

اما حکایت توسعه یافتگی بوشهر متفاوت است. هر چند یکی از ابعاد توسعه، توسعه فرهنگی است که در این میان فرهنگ مدارا و ویژگی بوشهر به عنوان قطب ادبیات معاصر از وجوه متمایز آن است، اما از لحاظ شاخص های اقتصادی و کالبد شهری، بوشهر نسبت به دیگر شهرهای مشابه با توجه به قدمت خود عقب تر نشان می دهد. به گمان من این موضوع نه ناشی از خلق و خوی مردمان و نه حتی آب و هوا نامساعد دارد. تنها یك علت اصلی می توان برای کمتر توسعه یافتگی بوشهر ذکر کرد و آن تمرکز گرایی و توسعه نامتوازن در کشور است. علتی که در تمام مناطق و نواحی مرزی و دور از پایتخت نیز وجود دارد و تا این مسئله حل نشود معجزه خاصی در پیشرفت و گسترش بوشهر همانند دیگر مناطق دور از مرکز روی نمی‌دهد.



باید نگاهمان را تغییر دهیم



اسماعیل بهبهانی: در دوران دبیرستان دوست و همکلاسی داشتیم که اهل یکی از روستاهای ساحلی اطراف بود و برای ادامه تحصیل به همراه خانواده به بوشهر آمده بود. پدرش در همان منطقه لنج تجاری داشت و خانواده‌اش از نظر مالی شرایط خوبی داشتند, این دوست ما پسری بسیار محجوب و خوش اخلاق و البته بسیار کم رو وخجالتی بود به نحوی که بعضی ار دوستان و همکلاسی‌ها از این ویژگی او سوءاستفاده کرده و کارهای شخصی خودشان را هم به او می‌سپردند تا جایی که تقبل هزینه و تهیه ساندویچ بعضی از دوستان فرصت طلب به یکی از وظایف روزانه او تبدیل شده بود. وقتی به او اعتراض می شد که چرا اجازه چنین کاری را به اینها می دهد، سرش را پایین می‌انداخت و فقط دلخوش به این بود که از او به عنوان «دوستی همراه» یاد می کنند...

این خصایص یعنی «حجب و حیا» و «کمرویی مفرط» یکی از مهمترین آسیب‌های جامعه بوشهر در چند دهه اخیر بوده است به نحوی که سیاستمداران و حاکمان هم کمال سوءاستفاده را از آن کرده‌اند. بارها در سخنرانی‌ها و نشست‌ها شنیده‌ایم که مدیران دولتی مردم بوشهر را مردمی «قانع و قانونمند» و «همراه و همگام» با فلان و بیسار لقب داده‌اند و البته خیلی از ماها هم با شنیدن این القاب و صفت‌ها از خود بیخود شده و کمترین تلاشی برای احقاق بدیهی‌ترین حقوق خود نمی کنیم. در این خصوص به موارد بسیاری می توان اشاره کرد اما به عنوان نمونه و یادآوری به دو مورد اشاره می شود:



ابتدا اگر به آمار مدیران دولتی منصوب شده در این چند دهه نگاهی کوتاه کنیم خواهیم دید که تعداد زیادی از مدیران ارشد این استان از دیگر استان‌ها آمده، در اینجا کارآموزی ریاست کرده و حتی گاهی تعدادی از منسوبان و همشهری‌های خود را هم به بوشهر آورده و برای آنها هم مناصب مدیریتی جور کرده‌اند که اغلب هم مدیرانی ناتوان و کار نابلد بوده و عملکردی بسیار ضعیف از خود بجای گذاشته‌اند، اما کمترین اعتراضی از طرف ما دیده نشده و در بهترین حالت در جمع‌های دوستانه غرولندی کرده‌ایم و...

مورد دیگر وضعیت ورزش و باشگاه‌های ورزشی است که اغلب در حال نابودی هستند. کافیست کمی به تیم‌های فوتبال در اطراف خود نگاهی بیندازیم تا متوجه شویم چه ظلمی به ورزش این دیار میشود و در حالیکه پولساز ترین شرکت‌ها و موسسات اقتصادی در این منطقه حضور دارند و روزانه میلیاردها تومان از ذخایر این استان را می‌بلعند باشگاه‌های ورزشی ما از بدیهی‌ترین امکانات هم محرومند تا جایی که گاهی برای سفر ورزشی و یا تامین نیازهای اولیه خود هم در رنج و عذابند.

...ما هم می‌بینیم و ناظریم و اعتراضی هم نمی کنیم که مبادا از صفات «همراه و همگام» و «مردم قانع و قانونمند» عدول کنیم!

غافل از این که در این دوران «اگر نوزاد هم گریه نکند از شیر خبری نیست».

باید نگاهمان را تغییر دهیم... باید حرکت کرد...

با تمام خوبی‌ها و زیبایی‌ها، همچنان محروم



زیبا هوشیار: بوشهر را دوست دارم چون زادگاهم هست، چون ذره ذره سلولهای بدنم، در گرمای طاقت فرسا، ولی دلنشین آن، در اتاقهای پنج دری با سقف های بلند، در زیر چرخش بال‌های پنکه، در انعکاس پرتو شیشه‌های رنگین پنجره‌های مشبک، در کوچه‌های تنگ و باریک و خاکی، در ساحل زیبای دریای نیلگون، و در باران سیل‌آسا با آن رعدهای سنگین، رشد نمود.

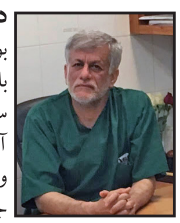
بوشهر را دوست دارم چرا که یادگاری از پدر و فامیل و بستگانم هست، خاطراتی از تحصیل در مدارس و دوستان قدیمی، که بدون دغدغه و گرفتاری فکری، با شیطنت‌های کودکانه و افکار جوانی، همراه بود. دوستش دارم چون مردمانی با دلهایی به وسعت دریای هم‌جوارشان دارند، مشخصات بارز همشهریانم، علاوه بر همه موارد حُسن، صداقت، پاکدستی، خونگرمی، مهمان نوازی و فروتنی هست که از دلایلی است که آن را ستایش می‌کنم و سبب دلبستگی من می‌باشند.

به نظرم تمام زیبایی های طبیعت در هنگام غروب، در ساحل دریا، موقع فرو رفتن خورشید، خلاصه می‌گردد. دوستش دارم هر چند که دور از آن زندگی می کنم.

متاسفانه با تمام خوبی ها و زیبایی هایش و فرهنگ غنی‌اش، همچنان محروم مانده و مورد بی‌مهری است، و این یکی از دلائل ترک دیار، با وجود دلبندی‌ها و وابستگی‌های همشهریان است.

و در مجموع باید بگوییم که بوشهر قلب دومم می باشد.

دو میراث ارزشمند بوشهر



دکتر عبدالرحیم مهرور: بوشهر شهر آباء و اجدادیم، با شروه و شرجی‌های سوزناکش، هم آوا و هم آواز با نی‌انبان بی‌مثالش و نوحه‌های حماسی زنده یاد جهانبخش کردی‌زاده‌اش و دریایی از محبت و صبوری مردمانش، همراه با امواجی خروشان از رشادتهای دلیران تنگسیرش از جمله رئیسعلی و ... و نویسندگان و شاعران نامی چوبک، آتشی، پرویزی، نعمتی، باباچاهی، حمیدی، و اسکندر احمدنیا، خورشید فقیه و... .

طبیبانی از جمله خاندان طبیب، نبی‌پور، عصفوری، امیری، سنگ آرا، پوربهی، فرزانه، رئیسی، رضایی و...

ورزشکارانی همچون ابراهیم زاده، ماهینی‌ها، رزمی، تورانی، اقدام، برزین، نوشادی، حسن‌پور، چاهی‌بخش‌ها، طارمی، قائدی، محبی و...

و ناخدایان و ملوانان با شرفش و نخل هایی همچون مردمان سرافرازش؛ اکنون دو میراث مهم را در بوشهر دارم که نمی توانم از آن جدا شوم یا فراموشش کنم و این دو میراث حاضر نیستم با هیچ کجای دنیا معاوضه کنم.

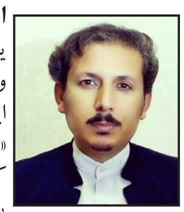
یکی از آنها مردمان باوفایش و دیگری دریای نیلگون باصفایش.

حال نمی توان از بوشهر سخن گفت اما از مردمان بامرامش فاکتور گرفت؛ انسانهای شریفی که سالهاست از خلق و خویشان مرکزنشینان سوءاستفاده نموده‌اند.

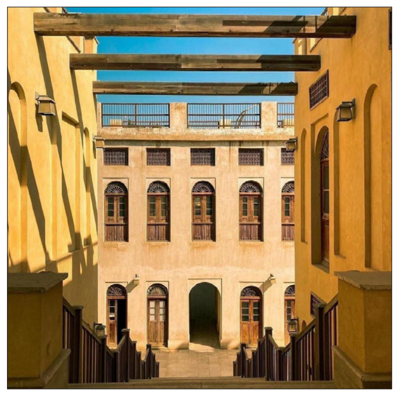
و اما دریای بی کرانش که به انسان‌ها آرامش می دهد.

فرخنده باد ۱۸ اسفند روز بوشهر.

بوشهر؛ دروازه فرهنگ و تمدن و چالش های آینده پژوهی



امید زاهد: بندر بوشهر در یک قرن بیشتر به واقع دروازه ورود فرهنگ های جدید به ایران بوده است این جمله را «مستر چیک» سیاستمدار و کنسول انگلیس در بوشهر در یادداشت هایش در بیش از صد سال پیش به آن اشاره کرده و حتی شیخ «محمد حسین سعادت» از بانیان مدرسه سعادت مظفری در کتاب تاریخ خود، بندر بوشهر را دروازه اقتصادی ایران عصر قاجار برشمرده است. این که بوشهر دروازه و یا به عبارتی باب الابواب خلیج فارس بوده مورد نظر و تاکید مورخان دیگر هم هست. به باید دانست که این لقب به بوشهر دوره قاجار در همان زمان پذیرفته و شناخته شده بود. همانگونه که از نام قدیم برج و بارو و دروازه قدیمی شهر نام دروازه امروزه بر زبان و فرهنگ مردم جاری است. در دهه هفتاد خورشیدی وقتی عاشقان و دلسوزان تاریخ بوشهر و در زمره آنان شخصیت برجسته فرهنگی حجت الاسلام «سید محمد حسن نبوی» آستین همت بالا زد و به همت دیگر دوستداران ادب و فرهنگ این آب و خاک بنیان مرکز مطالعاتی بوشهرشناسی را پی ریزی کرد، دو دهه بعد حاصل آنها با ادامه آن تحقیقات و پژوهش های تازه در زمان ریاست دکتر عبدالکریم مشایخی با به ثمر رسیدن آن دغدغه های تاریخی و فرهنگی همراه بود و تا اکنون بیش از ۸۰عنوان کتاب پژوهشی درباره تاریخ بوشهر از سوی بنیاد ایران شناسی علاوه بر پژوهش های ایرانی چندین کتاب از زبان انگلیسی، عربی، آلمانی به فارسی به علاقمندان تاریخ بوشهر عرضه شده است. با این وجود، بوشهر امروز و دیروز همچنان نیازمند پژوهش های تازه است. افق های نوین پژوهش درباره بوشهر باشکوه تاریخی و بوشهر مدرن برای بهتر شدن سبک زندگی و کاربردی کردن آن یک دغدغه فراگیر هست و خواهد بود. چالش برانگیز خواهد بود که این بار گران فرهنگ غنی و عمیق و داشته های اصیل ایرانی در این خطه جنوبی را نسل های آینده چگونه و در کدام مسیر به سر منزل مقصود خواهند رسانید!



بدون شک تاریخ بوشهر و جامعه شهری –روستایی دوره قاجار و مصاف آن با مدرنیته همچنان از جنبه های جذاب تاریخ بوشهر باقی خواهند ماند. این که بوشهر جامعه قاجار با برخورداری از ظرفیت های فرهنگی تاریخی خود توانست یک شهر بندر و یک الگوی موفق اقتصادی و فرهنگی باشد قطعا حاصل دو عامل تاثیر گذار اقتصاد و ابتکار بود. اقتصاد پویا و ابتکار فرهنگی با ورود چهره های فرهنگی فضاهای خالی از فرهنگ و هنر در زندگی اجتماعی مردم را پوشش داد و این روند تا دوره پهلوی اول و دوم هم به قوت خود باقی بود و در دوره های بعد، افتان و خیزان با فراز و نشیب ادامه یافت. شاید بیم و امیدی که اکنون و در آستانه دهه ۱۴۰۰ و دروازه قرن برای بوشهر که روزگاری وارث دروازه فرهنگ و تمدن ایران و خلیج فارس بوده، نیاز اساسی به پژوهش های نوین و کاربردی آینده پژوهی باشد. پژوهش هایی که در فرهنگ، ادب، تاریخ، معماری، اقتصاد، گردشگری و... همچنان بوشهر را رها نمی کند.

بر پایه این پژوهش های ایرانی که حوزه هنری بوشهر هم بدان سوی گام برمی دارد افق های نوین را وعده می دهد. راهی که چندان دور نیست و بوشهر همچنان حرف های زیادی برای گفتن و شنیدن دارد و می تواند همچنان زاینده و آفرینشگر چهره های مطرح فرهنگی، هنری و تاریخی در سطح ملی و بین المللی باشد. همچنان که تاکنون چنین بوده و امید که تا باد چنین بادا!

دوست داشتن بوشهر، دلیل نمی خواهد



دکتر یداله عبدالهی: از آنجایی که دوست داشتن ریشه در احساس و کودک آدم‌ها دارد، پس خیلی معطل عقل و منطق و محاسبه نمی‌شود.

مالزی شهری دارد بنام «ملاکا» که در فاصله صد و پنجاه کیلومتری جنوب کوآلالامپور قرارداد. این شهر شباهت عجیبی به شهر بوشهر دارد و آب و هوای بهاری بوشهر را تداعی می کند، بازار ماهی فروشان، ساحل زیبا، محله‌های قدیمی، شرجی و حال و هوای صمیمی خاصی که داشت، ما (بوشهری‌ها) را به عالمی می‌برد و در یک حالت احساساتی قوی و عجیبی قرار می‌داد که گویا واقعا در بوشهر هستی. ما در «کوآلالامپور» زندگی می‌کردیم که تقریبا در مرکز جغرافیای مالزی مدرن است. سمت شمال پایتخت شهرهای خوش آب هوای زیادی از جمله «پینانگ»، «جورج تاون»، «کدا» ، «پروتون سیتی» و «کامرون هایلند» قرار دارد. در ضمن «جزایر لنکاوی» که هم مرز با کشور تایلند است در این سمت از کوآلالامپور قرارداد. همه این مشوق‌های وسوسه انگیز نمی‌توانست مانع سفر ما به جنوب و شهر ملاکا شود چون دو فاکتور مهم دوست داشتنی (جنوب و شباهت به بوشهر) را شامل می‌شد. پس هر دفعه که بار سفر را می‌بستیم ناخودآگاه سمت جنوب «کوآلالامپور» را انتخاب می کردیم و واقعا مسافرت خوب و جذابی می‌شد و تجدید روحیه کاملی را برای ما رقم میزد.

این تمایل و شیفتگی به سمت جنوب و شهر «ملاکا» تا جایی پیش رفت که خانم من که محقق


NST/UPM, 7 May 2014, Wednesday

6 Building Bridges

ExquiSeed

Bushehr, Malacca almost sisters

DR MINA ABBASIYANNEJAD

Fish market in Malacca.

Fish market in Bushehr, Iran.

Time Square of Bushehr.

Dutch Square (Red Square) Malacca.

فرهنگ است، مقاله ای در هفته نامه ExquiSeed تحت عنوان خواهر خواندگی بوشهر و ملاکا (Bushehr, Melaka almost sister) نوشت.

دوست داشتن واقعی دلیل نمی خواهد که ما برای دوست داشتن بوشهر دلیلی داشته باشیم.

چشمِ اسفندیار



غلامرضا ایزدپناهی: چند سال پیش از این، در جایی یادداشتی به این مضمون نوشته بودم که بوشهر به سبب سابقه تاریخی، موقعیت بندری، ارتباطات داخلی و خارجی و زندگی طولانی مدت و مسالمت آمیز با افراد، اقوام، ادیان و فرهنگ های گوناگون و... در کنار هم، یک ویژگی تقریباً منحصر به فرد داشت، چنانکه می شد آن را «شهر مدارا» نامید. اگرچه آن بوشهر جمعیت چندانی نداشت، ولی همین «منشِ مُداراگر» بود که مهاجران را جذب می کرد و َطبعاً تازه واردان نیز پذیرا و مروّج آن می شدند. آن بوشهریان به سبب جمعیت کم و روابط سالم، همدیگر را خوب می شناختند و برای هم و به ویژه برای بزرگان و نخبگانشان احترام قایل بودند. اما از چندین سال به این سو، شهر با هجوم بی برنامه و بی رِویّه افراد و مهاجرت برخی بوشهریان، که حتی منجَر به جایگزینی جمعیتی نیز گردید، مواجه شد. اگرچه اکثریت جمعیت کنونی اجباراً آن «ویژگیِ نیک» گذشتگان را یدک می کشند، ولی یکدیگر را یا نمی شناسند و یا زمانه به گونه ای رقم خورده که نمی خواهند بشناسند و شوربختانه، چندین سال است که آن «میراث ارجمند» بوشهر «چشم اسفندیار» آنان گردیده، به گونه ای که بسیاری از بوشهریان کنونی کمترین جایگاهی هم برای نخبگان و تحصیل کردگان شهرشان قایل نیستند؛ کما این که دوستی اندرزی طنزوار می داد که: افراط در هیچ چیز شایسته نیست و شاید نسل جدید همشهریان ما در «اجرای افراطیِ مُدارا» از آن سوی بام افتاده اند، به گونه ای که:

مرغ همسایه ما بین که کنون غاز شده
می نهد تخم دوزرده و خوش آواز شده!

دوستت می‌دارم بوشهر



رضا نکیسا: آدمی در هرجا بدنیا می‌آید تعلق خاطری دارد از جنس دوست داشتن، علاقه که همزاد اوست و همراهش، موطن آدمی او را چنان گهواره کودکی‌اش در بر می‌گیرد و تا کوچه و پس کوچه‌های خاطرات شیرین دوران کودکی‌اش همراهی می‌کند. نوستالژی که تا آخرین لحظه حیات با او و همراه اوست.

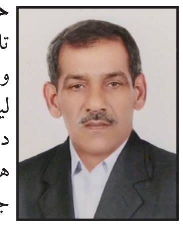
بوشهر را دوست دارم برای شعر و سرودهایش، نغمه شاعرانه‌ای که از اعماق جان سرچشمه گرفته و روح آدمی را نوازش می‌کند، در کنار ساحلی آرام در امتداد خلیجی گرم، به گرمی و صفای مردمانش، ساده و بی‌آلایش بدون آمیختگی در پیچیدگی‌های عصر جدید، مردمانی گرم و دوست داشتنی، به حرارت، گرمای تابستان بی هیچ غرور و خودبرتربینی، من این شهر را برای همزیستی مسالمت آمیزش با تمام ادیان، مذاهب و فرهنگها و در آمیختگی هر آن کس که به این شهر در آید، دوست دارم. و دیگر، زادگاهم و آرامگاه نیاکان‌ام.

بوشهر شهر فرصتهای فراموش، در غربت غریب خویش، خو کرده با تابستان‌های داغ و آواز جاشوا، هر گوشه این شهر که می‌نگری حسی تورا در آغوش می‌کشد و تا فراسوی خیال با خود می‌برد.

آری دوستت می‌دارم بوشهر، برای ترانه خیام در رقص کلام خنیاگران، پر آوازت. برای حضور آتشی‌ها، چوبکها، روانی‌پورها، صغیری‌ها، باباچاهی، بیابانی‌ها و... دوست دارم.

آرامش حضورت در کنار خلیج فارس تا ابد ماندگار ...

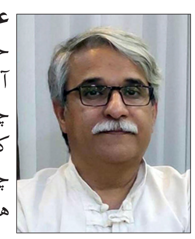
نهنگ پیر سواحل خلیج فارس



حسین شادکامی: تاریخچه بوشهر یا ابوشهر و ریشهر که نامی همچون لیان و بوخت اردشیر از دوره اعیلامیان، مادها و هخامنشیان که در امتداد جلگه کوه‌های زاگرس به سواحل خلیج فارس گسترده شده خوانده می‌شود. مردمان این خطه سخت کوش و دوراندیش که می‌توان گفت ازاولین مردمانی بودند که توانستند یاد بگیرند بر پهنای آبها شکاف ایجاد کنند و تا دور دست‌ها (ملیوار، زنگبار، عدن، دریای احمر، شبه جزیره عربستان تا هندوستان و چین ...) از راه دریا در نوردند و در طول ادوار میان تمدن‌ها با سایر ملل ارتباط بر قرار کنند که از این راه فرنگ‌ها، زبان،گویش ها، اداب و رسوم‌ها، سنت‌ها، بخصوص فلکلورها و افسانه‌ها، داستان‌ها ومتل‌ها تا بازی‌ها و سرگرمی‌ها ومراسمات گوناگون چه از کوچ و مهاجرت اقوام داخلی و چه اقوام خارجی را بهم گره بزند و آمیخته کند از عوامل تاثیر گذارتوسط دریانوردان ملاحان، ناخدایان و سپس بازرگانان و سایر بزرگان این تغییرات را نمود عینی بخشیدند و بزرگانی چون ابوزید سیرافی‌ها آن را به تاریخ نگارش داشته‌اند. و دیگر آثار مشکوفه تاریخی بجا مانده ازان دوران چه در ساخت بافت شهری و بناها مشهود است.

در رفتارهای اجتماعی گواهی این ادعاست که تا به امروز در مراسمات فرهنگی، دینی، و مراودات اجتماعی به چشم می‌خورد. همچنین این ارتباط دیرینه را حفظ نموده و میراث‌دار تاریخی به قدمت سرزمین مادریش ایران در سینه خود جای دارد. و همان نهنگ پیریست که در امتداد سواحل خلیج فارس آرامیده و نگین انرژی ایران قلمداد می گردد که تاکنون اقتدار خود را با پتانسیل‌های تجارت و صنعت نفت و گاز و صید و صیادی و کشاورزی را حفظ نموده و از موقعیت حساس منطقه‌ای و مهم برای نقاط جهان وکشور شناخته شده و برخوردار است.

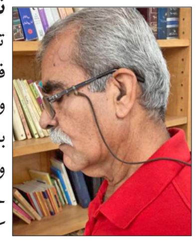
تشکیل مرکز پایش فرهنگ و هنر، مطالبه جدی است



عبدالرحمن برزگر: تنها حوزه ای که می توان برابر آمایش سرزمینی برنامه ای چند ساله را برایش مدون کنیم حوزه فرهنگ است، چرا که فرهنگ و هنر بر هویت اجتماع استوار و بر پایه روشنگری جامعه و تاریخ قابل پیش بینی است. ناتوانی در تشکیل چارت فرهنگی این گمان را تقویت می کند که فرهنگ و هنر صرفا یک دغدغه تلقی می شود، اما در واقع فرهنگ و هنر بیان یک مسئله مهم در جامعه است که باید در فرایندی منطقی به حل آن کوشید.

ائتلاف ها، عملکردها و سخنان متغیر در میان مسئولان فرهنگی و اصرار بر سلیقه های خود خوانده، چاله ای به درازای زمان رفته بر بوشهر حفر می کند که خسارت جبران ناپذیری را به دنبال دارد. به همین واسطه واکنش های اجتماعی ترس را به وحشت و اضطراب در لایه های پیدا و پنهان جامعه بدل می کند که ناگزیر به برون ریزی منجر خواهد شد و با این اوصاف و آسیب شناسی مردم بوشهر را بی انگیزه و غیرمطالبه گر در حوزه اجتماعی ساخته است. بی شک با تشکیل مرکز پایش فرهنگ و هنر می توان به این مهم رسیدگی کرد.

ای کاش به زندگی خود در بوشهر بیشتر بیاندیشیدیم



شهرام شریف‌پور: بوشهر، شهر دوستی ها و آفتاب درخشان، شهر هفت رنگ تنیده درهم با دریای زلال و آرام بخش و خروشان خلیج فارس با سواحل زیبا، شهر فرهنگ‌های مختلف، هنرمندان، شاعران، نویسندگان، فیلمسازان، عکاسان با تاریخ و فرهنگ غنی، شهر کوچه‌های پیچ در پیچ که از هر سو بروی باز هم در تقاطعی بهم خواهی رسید، شهر خیام خوانی‌های با شور و شعور، شهری که چه بخواهی و چه نخواهی در مدت کوتاهی اقامت در آن دلگیرش می‌شوی و تو را در خود جذب می کند، شهر دوستی‌های دوست داشتنی با مردمانی مهمان‌نواز اما خود ستیز، که همه چیز را برای دیگران می‌خواهند. ای کاش می‌شد در کنار همه این خوبی‌ها به زندگی خود در این شهر بیشتر می‌اندیشیدیم! کاش باهم بودن را برای آینده بهتر می‌خواستیم! ای کاش خودرا چون مهمانی در این شهر نمی‌پنداشتیم! کاش بیشتر در خدمت هم بودیم! کاش از بدو تولد همیشه به فکر مهاجرت به شهری دیگر نبودیم و آرزوهای خود را در شهر خود می خواستیم! چه خوبست تا هستیم به فکر ساختن شهر خود باشیم، به فکر آموزش و پرورش و بهداشت و رفاه شهر خود باشیم. چه قدر خوبست همگرا فکر کنیم، در پذیرش مسئولیت جدی باشیم، به فکر این باشیم که سرمایه خود را چه مالی و چه فکری در این شهر هزینه کنیم تا از خود برای آیندگان چیزی به یادگار بگذاریم. به امید روزی که از گذشته بهتر یاد نکنیم و هر روزمان بهتر از دیروزمان باشد، برای شهر خود ارزش قایل شویم و آن را بسازیم تا فرزندانمان بهتر از ما زندگی کنند، از حقوق حقه خود دفاع کنیم و پای آن بایستیم، از بی‌تفاوتی‌های کشنده بپرهیزیم، به عدالت اجتماعی فکر کنیم، ایمان بیاوریم که می‌توان در بوشهر هم ماند، آینده را ساخت و در شهر خود به همه مدارج رشد و ترقی رسید. بوشهر شهر زیبای من دوستت دارم.

موجی از خلیج فارس، که شاید هیچ وقت به ساحل نرسد

دکتر پرستا حیدری



«اعتیاد»: عادت کردن، خو گرفتن، خواستن پیاپی چیزی (لغت نامه دهخدا)

اگر بخواهم از تاثیر زادگاهم بر زندگی‌ام بنویسم، اول از همه باید مفهوم «اعتیاد» را شرح دهم. البته قبل از این دلم می خواست واژه‌ی «عادت» را به کار ببرم اما، عادت برای من پیامی مثل تکرار کسالت‌بار توام با سازش دارد.

یکی از اساتیدم در دانشگاه همیشه می گفت از عادت کردن بترسید. چون عادت تا زمانی که ترک شود موجب صد نوع «مرض» غیرکشنده ولی شکنجه دهنده می شود. برای همین حتی سعی کنید مسیر رسیدن به خانه یا پیاده‌روی بعدازظهرتان را هم گاهی عوض کنید.

ولی اعتیاد نه! به یک موتور محرکه تشکیل شده از اراده و انگیزه پشت ماشینِ عادت می ماند که می برد ما را هرجا که خاطرخواهَ اوست.

گرایش به اعتیاد در نهاد بشر اثبات شده، می گویند ژن آن هم کدگذاری شده است. اینجور که اول به چیزی، کسی یا کاری عادت می کنی تا زمانی که مثل گیاه عشق بپیچد دور تا دور ذهن و روحات، دست و پایت را ببندد و تا ریشه‌هایت را خشک نکند نمیرد.

بعضی‌ها به گلدان‌های اتاق کارشان معتادند. عده‌ای به بوی عود چوب سوخته، به جای رد آفتاب از پنجره اتاق خواب و یا صدای سازشان.

وقتی ژن اعتیاد درونت روشن می شود ذهنت بدنبال هر حس لذتبخشی می گردد تا «گرفتار شود». تا جایی که به گرفتار شدن هم اعتیاد پیدا کنی؛ مثل عشق... خنده... مثل ورق زدن آلبوم و دفتر خاطرات...

آدم بزرگتر که می شود اعتیادهایش هم شکل‌شان تغییر می کند. بیشتر از این که تجربه‌ی مداوم یک حس خوب باشند، او را اسیر می کنند. دستو پایش را می بندد و اینجور می شود که معنی «گرفتار شدن» را با تمام سلول ها درک می کند.

من این را وقتی فهمیدم که تصمیم به ترک کردن شهرم داشتم. یک دفعه میان راهِ رفتن و نرفتن، فهمیدم عمری گرفتار بوده‌ام...

گرفتار «دریای شهرم» بوده‌ام...

دریا نوعی مخدر است، مثل مورفین، مثل امفتامین و خیلی چیزهای دیگر. وقتی متوجه این موضوع شدم که هر روز ساعتم را تنظیم می کردم که دقیقا موقع غروب به دریا برسم، وقتی صدایش را ضبط می کردم تا موقع دلتنگی‌ها و مشغله‌ها غرق شنیدنش بشوم، وقتی وسط کار و روز شلوغ یک دفعه حسی در دلم صدا میزد: «دریا.. دریا..» فهمیدم که منِ عادت گریز هم گرفتار شده‌ام...

ساکنین شهرهای ساحلی مفهوم این نوع اعتیاد را خوب می فهمند. تفاوت بین غروب و طلوع، غروب امروز با غروب هر روز را خوب می فهمند. مردم ساحلی معنی امواج و تغییر فصل بدون زرد شدن یا خشک شدن برگ‌ها را خوب می فهمند. آدم‌های دریا حتی وقتی فرسنگها با او فاصله دارند ممکن است دریازده بشوند..! و مثل آدم‌های بیقرار و ملتهب (پنیک‌زده)، با هر دلتنگی‌شان در گوشه کنار شهر بدنبال دریا بگردند. دریا مخدر است و مثل هر مخدر دیگری جور خاصی تو را گرفتار می کند و جور عجیبی هم تو را رها می کند. رها شدگی که هنوز فرمولی برایش پیدا نشده است.

وقتی دلت تماشای غروب بخواهد و نتوانی بروی



سراغش، وقتی که در گوش‌هایت مثل یک توهم صدای موج را زمزمه کنند، هیچ چیزی خماری‌اش را از سرت بیرون نمی کند جز خودش... این همان نوع اعتیادی‌ست که هم پروسه‌ی ترک کردنش و هم ترک شدنش موجب «مرض» میشود.

پیرتر که شدی، می بینی رفته رفته سبکبالی و جوانی جایش را به دلبستگی می دهد. درون هر آدم سالخورده‌ای نیاز یک مخدر است که دست و پایش را قلاب کرده به یک مکان و یک زمان. همین است که همیشه می گویند فرار، هجرت و سفر و هر نوع رهایی از بند، برای جوانترها راحت‌تر است. چون هرچه بیشتر بگذرد رها کردن عادت به این مخدرها بیشتر مرض جانت می شود. چه خاطره باشد، چه دریایی که میان امواجش قد کشیده‌ای، چه سازی که همیشه می نواختی و چه صدایی که نامت را صدا میزده... این همان چیزی بود که شهرِ من، در واقع بگویم دریای شهرم در من به جا گذاشَته است. پیدا کردن مفهومی برآمده از اعتیاد، که روحم را وصل می کند به یک موج متناوب از خلیج فارس، که شاید هیچ وقت به ساحل نرسد.

دکتر طالب موذنی بوشهری ساکن عمان در مصاحبه با نسیم جنوب:

از فرط تواضع و یا ترس تکبر، منِ قوی و واقعی بوشهریَ ابراز نمی‌شود



– شما متولد جم هستید، در بوشهر هم زندگی کرده‌اید؟

– بله، از سیزده تا هفده سالگی که دانش آموز دبیرستانی بودم در بوشهر زندگی می کردم، پس از آن تا در وطن بودم مرتب به بوشهر می آمدم.

– حالا هم در سفر به ایران، به بوشهر هم سر می‌زنید؟

– اکنون که در مسقط هستم، در برگشت چند روزه‌ام به زادگاهم، یک روزش به بوشهر آمدم.

– از خصلت‌ها و ویژگی‌های خوب بوشهریها، کدامیک هنوز برایتان اهمیت دارد؟

– جوانمردی، خونگرمی، مهربانی، میهمان نوازی، باوفایی و صمیمت از خصوصیات خوب بوشهری‌هاست. در واقع معروفیت بوشهر به ویژگی‌های انسانی مردمش است. بعد از زادگاهم (جم) و لاس وگاس، بوشهر را بیش از هر شهر دیگری دیده‌ام و بوشهری‌ها را تک دیده‌ام.

– در یک نگاه آسیب‌شناسی نسبت به فرهنگ بوشهری‌ها، کدام خصلت و ویژگی را نمی‌پسندید؟

– احساس می‌کنم که در خیلی از بوشهری‌ها روحیه خودکم بینی وجود دارد. خودکم بینی البته که با تواضع و یا عدم اعتماد به نفس تفاوت دارد. از اعتماد به نفس بوشهری‌ها همین بس که‌می بینیم که بوشهری‌ها نخبگانی در بالاترین سطوح ورزشی، علمی، هنری و فرهنگی کشور و حتی جهان دارند. با این حال، در فرهنگ عمومی بوشهری‌ها، وقتی که نوبت ابراز خود به غیر از خود و یا حتی همشهری خود می‌رسد، شاید از فرط تواضع و یا ترس تکبر، منِ قوی و واقعی بوشهری ابراز نمی‌شود.

– مَردم بوشهر با توجه به جایگاه تاریخی و فرهنگی و اقتصادی خود، معتقدند که در کشور نادیده گرفته شده و محروم مانده‌اند. به نظرتان خود مردم بوشهر در این امر چقدر مقصرند؟

– به نظرم، تا حدی به خاطر جمعیت نسبی بوشهر در سطح کشور، این مساله، طبیعی است و از این نظر تفصیر کسی نیست. اعتقاد ندارم که مردم شهرهایی که محروم نبوده‌اند، طوری دیگری بوده‌اند که بوشهری‌ها نبوده اند.

– با تجاربی که در زندگی بیرون از کشور دارید، برای بهتر شدن اوضاع بوشهر چه پیشنهادی دارید؟

– پیشنهاد کلی‌ام، نگاه درازمدت داشتن به موضوعات است و با وجود تمام بحران‌ها و مسایل بغرنج کنونی، بخشی از ذهن را متوجه آینده کردن و برنامه برای آینده داشتن است. برای مثال در زمینه اقتصادی، سرمایه‌دارانِ به طرح‌های اقتصادی آینده‌دار نگاه کنند. و یا مثلاًدر زمینه علمی در بخش پرورش نیروی انسانی، به سرمایه گذاری روی دانش آموز و دانشجو نگاهی نسلی شود.

– سخن پایانی؟

– جا دارد از ویژگی‌های واقعا ویژه انسانی بوشهری‌ها برای پیشرفت هر چه بیشتر این شهر بهره برد. از همین ویژگی‌ها است که می‌توان بیشترین همگرایی و همبستگی را بین نیروهای علمی و مدیریتی ایجاد کرد و روی اولویت‌های شهری به توافق رسید.

دکتر محمود دهقانی، ایرانی مقیم استرالیا در مصاحبه با نسیم جنوب:

از کوروش هخامنشی تا امروز هیچ کس به فکر این بندر کهن نبوده



–چگونه شد که دست سرنوشت، شما را با بوشهر پیوند داد؟

– سرنوشت دست من نبود. چشم روی دنیا باز کردم یک زن از دیار گرم استان بوشهر داشت شیر به من می داد و دست به آسمان با خدا راز و نیاز و به من نگاه می کرد و می گفت عزیز دلم، خدا بیلتت سیم.

– آیا ساکن بوشهر هم بوده اید؟

– باید عرض کنم که هیجگاه ساکن بوشهر نبوده ام اما از روزی که چشم بر جهان گشودم بوشهر ساکن قلب من شد.

–در سال‌های نخست کدام خصلت‌ها و ویژگی‌های مردم بوشهر بیشتر مورد توجه‌تان قرار گرفت؟

– محبت دوران کودکی، چون ریشه دار بود و بی دریغ.

– از نظر آسیب شناسی فرهنگی چه انتقادی بر رفتار و ویژگی‌های مردم بوشهر دارید؟

–انتقاد من به جماعت بوشهریِ از بوشهر بیرون رفته است. البته همه اینطور نیستند، اما برخیَ انگار شاخ شیر شکسته اند که مثلا در شیراز، اصفهان یا خارج زندگی می کنند. آنجا به حساب نمی آیند به بوشهر که بر می گردند پز و افاده دارند. از این ناپختگی های فرهنگی انتقاد دارم. از اینکه سیاست های ضعیف باعث کوچ روی بازرگان بوشهری شده انتقاد دارم. انتقاد دارم که برخی از ما بهتران ها خود و خانواده در شهرهای دیگر زندگی می کنند اما چون در آن شهرها نمی توانند جلو لوطی های بازرگانی عنتربازی کنند می آیند تا بازار مردم نجیب بوشهر را به دست بگیرند. آیا در این گستره اندیشیده شده تا حاجی آقاهای ملک التجار قاجاری نما با رتق و فتق در گمرک و شریان رگ های خونی شهروندان بوشهر دست به کژدستی نزنند؟ حرف من همان حضراتی است که شهرهای دیگر و بندرهای آن سوی شاخاب پارس را آباد می کنند و همه جا آباد شده اما بوشهر هنوز همان است که دویست سال پیش بود، اندکی هم به این مردم نجیب بیندیشند، دست از قایم موشک بازی سیاسی بردارند، عامو بوشهری هم آدمی هست سی خُش!

– مردم بوشهر با توجه به جایگاه تاریخی و فرهنگی و اقتصادی معتقدند که در کشور نادیده گرفته شده و محروم مانده‌اند. به نظرتان خود مردم بوشهر در این امر چه قدر مقصرند؟ و چرا؟

– مردم مقصرند. البته مردمی که آش دیگ سیاسی به هم می زنند چون مردم عادی زبان بسته ها خسته و کوفته زیر بار گرانی و کرونا دست و پا می زنند و نمی شود گفت مقصرند. آش سیاسی بهم زنان بوشهری بد جور مقصرند، چون قدر رأی مردم نجیب بوشهر را نمی دانند و الکی آن را به هدر می دهند. چند تا نماینده بوشهری در پارلمان این کشور برای بوشهر سنگ به سینه زده و فریاد کرده؟ یا اگر فریاد زده اند پس چرا هنوز آب از آب تکان نخورده و استان انرژی جهان بچه هایش در سطل زباله دنبال خورد و خوراک می گردند؟!

من در هیچ استانی ندیده ام مسئولان سیاسی به اندازه ی برخی مسئولان بوشهری قمپُز در کنند و به مردم دروغ بگویند. حرف من طرفداری از این گروه و آن گروه سیاسی نیست. امیدوارم با این رُک گویی کسی را آزرده نکرده باشم. روی سخن با کسانی است که نان به نرخ روز خور بوده و فقط ماکیاولیست وار در فکر توشه خود و هزار فامیل هستند و سر مردم را با حرف مُفت شیره می مالند. از کورش هخامنشی تا به امروز هیچ کس به فکر این بندر کهن نبوده. مردم بوشهر باید یاد بگیرند تا کسی برایشان کاری انجام نداده الکی دست نزنند و زنده و جاوید باد نگویند. به قول سعدی: «تا چون مگس نگردی گرد شکردهانان». کجای جهان سراغ دارید استانی صاحب بزرگترین ذخیره ی انرژی گاز جهان برای یک سده باشد و مردمش اینقدر تنگدست باشند و با تب یک ساعته بمیرند؟

– برای بهتر شدن اوضاع و احوال بوشهر، چه پیشنهادی به مردم بوشهر دارید؟

– پیشنهادم این است که آب و برق کمتر مصرف کنند و از پول آن کتاب بخرند و بخوانند. آن قدر بخوانند که رنج ببرند.

–بوشهر را در یک جمله تعریف کنید.

–عقب افتاده ترین بندر میان بندرهای آن سوی آب است. روزی که آن ها از آب خوردن محروم بودند امپراتوری های جهان در بوشهر کنسولگری داشتند.

مژده مواجی، بوشهری مقیم آلمان در مصاحبه با نسیم جنوب:

بوشهر؛ شهری از تضادها است



– بفرمایید که تا چند سالگی در بوشهر زندگی می کردید؟

– تا چند سالی بعد از دیپلم در بوشهر زندگی می‌کردم.

– چه شد از بوشهر رفتید و الان ساکن کجا هستید؟

– پس از پذیرش در کنکور سراسری در رشته عمرانِ دانشگاه علم و صنعت راهی تهران شدم. چهار سال در تهران بودم که معمولا در تعطیلات دانشگاه به بوشهر می‌رفتم. پس از آن دوباره مکان جغرافیایی‌ام تغییر کرد و ساکن آلمان شدم. در تمام این سال‌ها ارتباطم با بوشهر به‌طور ناگسستنی ادامه دارد.

– از خصلت‌ها و ویژگی‌های خوب بوشهری‌ها، کدامیک هنوز برایتان اهمیت دارد؟

– خونگرمی، مهربانی، بی‌آلایشی، مهمان‌نوازی، زود جوشی.

– در یک نگاه آسیب‌شناسی نسبت به فرهنگ بوشهری‌ها، کدام خصلت و ویژگی را نمی‌پسندید؟

– خصلت کم‌توقعی و خودکم‌بینی. تا حدی هم تنبلی که بیشتر به‌دلیل شرایط اقلیمی و گرمای طاقت‌فرسای تابستان است.

– مردم بوشهر با توجه به جایگاه تاریخی و فرهنگی و اقتصادی خود، معتقدند که در کشور نادیده گرفته شده و محروم مانده‌اند. به نظرتان خود مردم بوشهر در این امر چقدر مقصرند؟

– بوشهر شهری از تضادها است. از یک سو تمام مشکلات چنگ و دندان می‌شکنند و از سوی دیگر دریای پهناور و زیبا خودنمایی می‌کند. در کنار دریا بودنِ بوشهر با اشتیاق، دلتنگی، تجارت، مردم، طَنز، غم، داستان، بیوگرافی، پیوند خورده است.

«محرومیت» تفکر و دیدی است که مردم در مورد شهرشان دارند و این دوباره برمی گردد به ویژگی «کم توقعی و خودکم‌بینی». هر چند که بوشهر موقعیت اقتصادی و امنیتی مهمی در کشور دارد.

– با توجه به تجاربی که در زندگی بیرون از بوشهر دارید، برای بهتر شدن اوضاع بوشهر چه پیشنهادی دارید؟

– لابی‌ها تأثیر مهمی در به وجود آوردن موقعیت‌ها و فرصت‌ها هستند.

بوشهری‌ها پتانسیل و توانایی در خیلی از زمینه‌ها را دارند که می‌شود بر اساس نیازها و داده‌های شهر با همکاری و دعوت همگانی، نظرخواهی جمعی مشکلات را موشکافی و با توانمندی راه حل‌هایی پیدا کرد. مثلا برای کنار آمدن با گرما چه باید کرد؟ از چه داده‌هایی برخورداریم؟ از چه امکانات طبیعی (برای مثال گیاهان) می‌توان در این زمینه استفاده کرد؟ مثلاً در روزهای آخر هفته بوشهر خیلی شلوغ می‌شود و توریست‌ها می‌آیند. می‌شود از آنها ورودی گرفت یا عوارض بابت چادر زدن در کنار دریا. در ایتالیا، بابت هر اقامت شبانه در هتل از توریست‌ها مالیات اضافه می گیرند.

– سخن پایانی؟

– بوشهر لایق بهترین‌ها است و باید بیشتر «دیده شود».

نسل مطالبه‌گری را در بوشهر تربیت نکرده‌ایم



جمیل رزمی: سال هاست که با خود می اندیشم که ما را چه شده است و به دنبال چرایی عقب ماندگی و کمتر توسعه یافتگی شهرم بوشهر هستم.

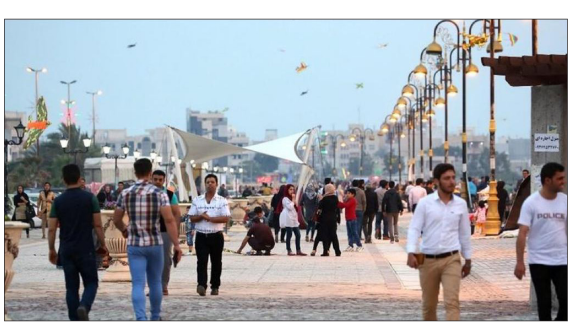
به زمین و زمان مشکوک شدم، حتی برای فهم بهتر آن از پروفسور نبی پور سوال کردم که آیا می شود ژن های ما در عقب ماندگی بوشهر هم مؤثر و دخیل باشند؟ پروفسور نگاهی و لبخندی و دیگر هیچ...

من بر این باور هستم که من و شما چه بخواهیم و چه نخواهیم چه باشیم و چه نباشیم، این شهر از اینی که هست بهتر خواهد شد و شکل یک شهر مدرن را با قابلیت زندگی بهتر و با امکانات خوب خواهد یافت.

اگر بخواهم از منظر آسیب شناسی تحلیلی بر چرایی عقب ماندگی آن نگاه کنیم شاید مفید فایده افتد.

بحث جهان امروز اصلا بحث تمدن های گذشته نیست چرا که آمریکا با ۲۰۰ الی ۳۰۰ سال تمدنی را پایه گذاری کرده است که در همه زمینه ها حرف اول رامی زند، از نظر اقتصادی، علمی، سیاسی، هنری و... که به آن هویت پویا یا هویت مدرن گفته می شود و این هویت مدرن نقطه مقابل هویت ایستا می باشد. آلمان ها ضرب المثل قشنگ و حکیمانه ای دارند و می گویند «درگل افتادن مهم نیست درگل ماندن خوب نیست».

اجازه می خواهم خاطره ای از دهه ۶۰ را برایتان بازگو کنم. در آن زمان من معلم جوانی بودم و دوستانی داشتم که پاتوق شان دفتر روزنامه کیهان بود. یک روز اتفاقی با دوستم به آن جا رفتم. نمایندگی روزنامه کیهان در آن زمان بدست شخصی بود بنام آقای توکلی بود. سالی که پای من هم به آن جا باز شد برای اولین بار در آن جا همین بحث فرهنگ مردم بوشهر را من در آن جا و از زبان او شنیدم. او سر صحبت را باز کرد، ازخوبی شهر بوشهر و بوشهری ها گفت وگفت وگفت... من هم سرذوق آمدم و به عنوان یک بوشهری شروع کردم از مردم شهرم به نیکی یاد کردن که بله بوشهری ها مردمی دارای مناعت طبع، نجیب، آرام، سربه راه، متواضع و قانع، خونگرم، مهمان نواز و غریب پرست هستند.



میدان برای تاخت و تاز من مهیا شده بود و من بی مهابا با حرارتی خاص سعی می کردم خصلت های خوب، منحصر بفرد و ناب مردم بوشهر را به او گوشزد کنم و چقدر هم در خودم احساس خوبی داشتم. فردای آن روز مرتضی یکی از دوستانم گفت وقتی که تو رفتی توکلی گفت: این رفیق تان چی دارد برای خودش می گوید؟ این دیگه خیلی ساده است، تواضع برگ چه درختیه، قناعت کدومه، مناعت طبع کیلویی چند، ای حرفا چیه دیگه!

حرف ها توکلی خیلی برایم سنگین تمام شد. اولا که من دیگر به آن جا نرفتم و از آن به بعد من نسبت به این کلمات نمی گویم دچار تنفر بلکه دچاریک نوع دلزدگی شدم، هرگاه که می گویند مردم متواضع و قانع بوشهر حس خوبی پیدا نمی کنم.

از آن جهت این داستان گفتم که امروز، بدانی قدر و بر هیچش نبازی.

نسل بعد ازما خودشان را نباید به واژه های از این دست به ظاهر اصیل اما میان تهی زنجیر کنند.

من که اینک سال های پایانی عمر خودم را می گذرانم بر این باورهستم که ما نسل مطالبه گری را تربیت نکرده ایم که حداقل های حقوق شهروندی خود را بدانند و با قانون آشنا باشند و در واقع نیازها و خواسته های حقیقی خودشان را بشناسند و با همه احترامی که به خیام و خیام خوانی قائل هستم، دل خوش کرده ایم به همین خیام خوانی ها و خواست های بسیار نازل و آبکی که خود بخود در طول زمان اتفاق خواهد افتاد و تحقق می یابند. خوب دقت کنید دراین شهر چند کتابخانه وجود دارد؟ یادم می آید دانش آموزانم را بردم تا با کتابخانه های شهرآشنا شوند. تمام شهر را گشتم نبود، حتما خواهید گفت کتابخانه مصلحیان آن هم بسته بود. آخر سر بردمشان عباسعلی گفتم بنشینید زیرکولر و کتاب بخوانید و حال آن که اگر مفهوم زیرساخت ها و کارهای زیربنایی یک شهر را درست می فهمیدیم و قدرت اجابت آنها را داشتیم، شاید نگویيم ما امروز می شدیم بندر زیبای لیورپول، بندر زیبای هامبورگو حداقل می شدیم بندر پیانگ، یک بندر روستایی در مالزی که حتی اسمش راهم نشنیده اید. تمامی ساختارهای آن از شهرمان بوشهر پایتخت انرژی ایران بیشتراست. و در نقطه تاریک نگاهم هرگاه به بوشهر فکرمی کنم همیشه آن را یک رستوران بین راهی تصورمی کنم که مسافران پس از صرف غذا برای شان فرق نمی کند که ظرف هایش را درسطل زباله بیندازند، بشکنند و یا رهایش کنند. ما درباره شهری سخن می گوییم که یکی از بزرگترین مخازن انرژی دنیاست، اما با این وجود نتیجه ای که از این مقاله گرفته می شود این است که بزرگ ترین آسیب را باید در نگاه ساده انگاری و تساهل در حل مشکلات و تعارفات بی حد و حصر دانست. بوشهر می تواند ابرشهر آینده شود، اگر بخواهیم. همین دیگر بس است.

هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر

تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
www.nasimjonoub.com

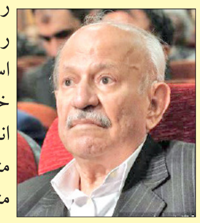
nasimjonoub.com
نسیم جنوب
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف پور
مدیر مسئول وسردبیر: یونس قیصی زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰،
دفتر نسیم جنوب
تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰ - ۰۷۷ فاکس: ۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷
تلفن همراه و واتساب: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
لیتوگرافی و چاپ: بهارستان



روز بوشهر؛ روز توجه و احترام

دکتر جعفر حمیدی



روز بوشهر یعنی چه؟ روز منشاء روشنایی است، روشنایی می دهد، خوشحالی می دهد. دلِ انسان پیوسته به روشنایی متمایل است، به شادی متمایل است، روز خورشید را می بینی، چهره عزیزان را می بینی، زیبایی ها را می بینی.

به همین جهت است که گفته اند روز بوشهر و نگفته اند شب بوشهر. بوشهر که معروف همه هست. سرزمینی رویایی، آفتابی و دریایی. روز بوشهر، روز هرگونه توجه و احترام به این شهر است.

معمولاً دل انسان پیوسته به شادمانی مأنوس است، به شادمانی نزدیک است. هرگز نباید غم، اندوه و تیرگی و دشمنی و کینه توزی، در این سرای کوچک در سینه نهفته است جا داد.

دل اگر غمگین باشد مرده است. اگر تیره باشد نابود است و اگر جایگاه کینه شد، مصیبت زا است.

روز بوشهر یعنی هیجدهم اسفند، نزدیک به نوروز و آغاز سال است. بنابراین سراپای این روز شادمانی است. ضروری است که انسان همیشه به نیکی بیندیشد تا به نیکی برسد. برای انسان همه روزهای باید نو باشد و عید. اگر چه این زمان ها روزهای خاص عید می گویند ولی انسان باید بپذیرد که تمام روزها برایش عید است.

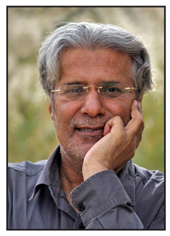
در تقویم ایرانی که از بهترین و صحیح ترین تقویم های جهان است، تعداد شصت و سه روز به مناسبت های مختلف نامگذاری شده مثل ۱۹ اردیبهشت روز شوراها، ۱۱ اردیبهشت روز جهانی کارگر و بالاخره روز ۲۲ اسفند روز بزرگداشت شهدا و روز تأسیس بنیاد شهید و روز ۲۹ اسفند روز ملی شدن صنعت نفت و ... البته روز ۱۸ اسفند که به نام بوشهر گذاشته شده در تقویم وارد نشده است و فعلاً در بوشهر مراسم برگزار می شود.

سی بوشر

سی بوشر هیچکه دلش مث مو غمگین نبیده
دل هیچکی مث مو یه کاسه خین نبیده
بخدا وختی که فکرش می کنم تش می گیرم
هیچکه دردش مث مو اینهمه سنگین نبیده
او دریاش که میگن شورن و خره نمکن
سی مو مثل شکرن، شیرین تر از این نبیده
توکیچه‌پس کیچه‌هاش،وختی که‌تیفون‌می‌پیچه
هیچ غناهشتی ایجور دلکش و شیرین نبیده
ای صدوی غره طراقاش شو بارونی خشن
ازو خش تر بخدا تا چین و ماچین نبیده
خیلی شهرا نبیده، وختی که بوشر بیده تش
مث بوشهر زیترا شهری خوش آئین نبیده
اگه حالا ایجورن ، غربت غم تو دلشن
زیترا مثل حالا ، اینهمه دل خین نبیده
توسوناش اگه گرمن ، مگه تخصیر خوشن
او هواش ایجورین، بیخودی همچین نبیده
تو زمسون عوضش مثل بهارن زمیناش
هرکجا سیل می کنی، بی گل و نسرین نبیده
سی چی میگین کیچه هاش اوشلی و پر سبخن
کیچه هاشم بخدا ، ایجور که میگین نبیده
پس افتو که بری دل سی بوشر پر می زنه
خاک هیچ جوی دیگه دامنگیر وسنگین نبیده

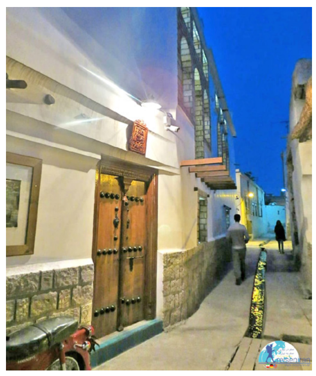
دلنوشته ای برای بوشهر...

وزیدن نسیم دل‌نوازی؛ در کوچه‌های مهربانی و دریای دلدادگی بوشهر



محمد لطفی: ساعت پاندولی به سکسه افتاده است. کنار رادیو گرام قدیمی سوزن را روی صفحه بوی جوی مولیان می گذارم. می‌خواهم چای نارنج‌ام را با خدا بنوشم، رودکی می‌برد مرابه سمفونی و رموز موسیقیایی بافت تجسم گرای بوشهر، به رنگین کمان نور از شیشه‌های رنگی و نت‌های جاری که هر گاه کم می‌آورم با قدم زدن در آن به وحدتی معنوی می رسم. ما همه در این شهر تبدار بیقرار و خیزاب‌هایش قد کشیده ایم، هر بیننده منصفی می‌داند غصه‌های نارس در او نیست.

برای اندوهای رسیده‌اش گاه شروه می شویم، بوشهر، شهر افسانه‌ها خویشاوندان همه دریاها، نامش شراع کشیدن بر دریای دلدادگی است برای تک تک ما. بوشهر، ترکیب بی‌مثال رنگ و نور و باد با معماری جادوئی درون و برون گرا هر رهگذری را با سحرانگیزی خود با جادوی مغناطیسی‌اش به تماشای شاهکار معمارانی فرا می‌خواند که خانه را تنها برای تن فرسایی نساخته‌اند، بلکه انتظاری روحانی از آن داشته‌اند.



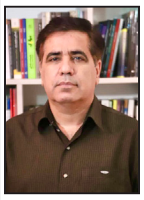
معماری ما مانند موسیقی‌امان آن گونه زیباشناسانه است که در کلام نمی گنجد، هارمونی بی‌بدیلی از نقش انسان و طبیعت در کنار هم. معماری ما مانند تبار ما بر آمده از تاریخی آکنده از رنج و تلاش است، هم آن گونه که زندگی در دیار ما ضرب در حماسه و صبر، صبری به بزرگی تاریخمان می شود، معماری ما نیز ضرب در شکوه سرمدی انسانهایی عاشق و زیباشناسانه‌ایست که از ذوق و استعداد برخوردار و بهره برده‌اند تا چنین چرخش نسیم را به میهمانی عمارتها و کوچه‌ها فرا بخوانند. تا آفرینشی چشم نواز را بر دریای پارس بیافرینند.

اما متأسفانه بغض در گلوی کوچه‌ها اینک آن همه زیبایی و خاطره را تا آستانه خفگی می‌فشرد، وقتی در بافت قدم میزنی در و دیوار چشم به چشمانت می دوزند و انگار بگویند با من حرف بزن، تا مرگ ما را رها کند، شاید مشکل از ماست که برای نجات بیمارهای مزمن بوشهر چنان آستین همت بالا نزدیم؟ بافت بوشهر آرام و خموش می رود تا مثل آوازی کهنه فراموش شود، هنرمندان در رشته‌های مختلف بارها این خطر را در قالب خبری و فیلم و نمایشگاه عکس و دکوری بر صحنه تئاتر، زخم‌ها را بهم بخیه زده‌اند، اما سوال این جاست دیگران کجای این معادله‌اند؟ سال‌هاست شاهد رخدادی درخور برای مرمت و بازسازی آن چه از معماری کم نظیرش مانده نبوده‌ایم. خرده طرح‌ها با نگاه‌های خسته‌نگر جواب گوی شهری که روزی بیش از صد عمارت در آن بود نیست، بوشهر، تشنه گامهای جهادی است و عاشق لحظه تیمار زخمهای تاریخی‌اش که همه از آن بوی افتخار می آید، وقت آنست این مسأله را بیشتر از هر وقت دیگری بسیار جدی بگیریم، معماری بوشهر را دریابیم.

معماری بوشهر جاودانگی و ضرباهنگ پرهیز از یکنواختی و خستگی ملال آور ساختمان‌های امروزی است که هر بوشهری خواسته یا نخواسته برای تجدید قوا و خاطره در فراز و فرودهای روزمرگی‌ها در اتمسفر آرام بخش او نفس می کشد. تا در هارمونی و لذت زیبایی شناسی و شکوه سرمدی تبارش روحش را مطهر و سیراب کند... .

سلامی و کلامی... یونس قیصی‌زاده

روز فرخنده بوشهر



روز بوشهر گرچه می‌تواند یادآور گذشته پرافتخار بوشهر باشد، اما بیش از همه فرصتی است برای نگاه رو به جلو و آسیب شناسی محرومیتی که زمان طولانی است گریبان این بندر کهن را رها نمی کند.

طبیعی است که همواره پس زمینه‌ای از روزهای باشکوه این بندر در ذهن شهروندانش حضور داشته و همیشه انتظار بازگشت به آن سال‌های خوش را دارند و از این رو درجا زدن این بندر برای آنها سخت‌تر و آزار دهنده‌تر است.

خصلت‌ها و ویژگی‌های برتر مردم بوشهر می‌تواند به عنوان پتانسیل رشد فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی این بندر بکار آید، گرچه متاسفانه به اشتباه به دیده رضایت از وضعیت موجود به آنها نگریسته می‌شود. تعلق خاطر عجیب و ستودنی مردم بوشهر به زادگاه‌شان و دلسوزی آنها برای توسعه این بندر، امتیاز بزرگی است که می‌توان از آن، در جهت همراهی این مردم با برآورده شدن مطالبات آنها، استفاده نمود. سرتاسر استان بوشهر مملو از منابع غنی نفت و گاز و انرژی و امکانات درآمدی کلان بندری و ساحلی و فرصت‌های بزرگ اقتصادی است و طبیعی است که مردم میزبان انتظار به حقی داشته باشند که سهمی از آن همه درآمدهای نجومی نیز در همین خاک و برای مردمان همین منطقه بکار گرفته شوند و شاهد اجرای پروژه‌های کلان مردمی، در کنار اجرای پروژه عظیم نفت و گاز و انرژی نیز باشند، نه اینکه پروژه‌های بزرگی همانند راه آهن و بزرگراه و تاسیسات بندری و تامین امکانات رفاهی و درمانی و خدماتی و... دهه‌ها در راهروهای مشکل کمبود بودجه، سرگردان باشند و هیچ چشم انداز مثبتی نیز برای تحول در این وضعیت محرومیتی در مقابل نداشته باشند. روز بوشهر می تواند یادآور این مطالبات مهم و اساسی برای زندگی مردم بوشهر نیز باشد.

هر کدام یک مطالبه‌گر باشیم



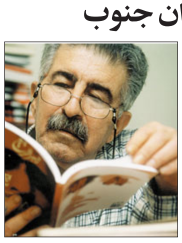
هلنا سعادتمند: بوشهر شهری به عظمت تاریخ، بوشهر شهر مردمانی که همواره در سراسر تاریخ نام نیکو داشته‌اند. روح صادق چوبک شاد که چه زیبا روحیات یک بوشهری را در قالب داستانهای خود به همه دنیا معرفی کرد. قهرمانان داستانی که خستگی ناپذیر به دنبال احقاق حقشان بودند.

ولی امروزه مطالبه گری که حق مسلم هر شهروند می باشد اولویت خود را از داده است.

خونگرمی و نجابت مردم شهرم چون مهری به دهانشان زده شده است.

پایتخت انرژی که بودجه‌اش به اکثر کلانشهرهای کشور می رسد، خود از تشنگی رنج می برد، پروژه راه آهن که سالهاست لقلقه زبان هر کاندیدایی است که می خواهد پای به مجلس گذارد و بعد به وادی فراموشی سپرده می شود. من در آستانه روز بوشهر از مردم آگاه شهرم انتظار دارم هر کدام یک مطالبه گر باشند. شهر زیبای من با داشتن گمرک و کیلومترها ساحل دریا جوانانش نباید مشکل بیکاری داشته باشند. اینجا دیار شیرمردان و شیرزنانی است که تلؤلو نامشان چون خورشیدی فروزان بر تارک بوشهر می درخشد. امروز نیز به پیشرفت و اعتلای شهر توجه کرده و بدانیم بی‌تفاوتی و عدم مطالبه گری باعث می شود مسئولین نیز کمتر احساس مسئولیت کنند.

پادشاه شاعران جنوب



دکتر سعید معدنی: شهر و استان بوشهر مفاخر و بزرگان بسیاری را در عرصه‌های گوناگون اجتماعی-فرهنگی به جامعه ایران معرفی کرده است که اگر بخواهیم از آن‌ها فقط اسم ببریم این متن بسیار طولانی می‌شود. از آن جا که قرار است یادداشت کوتاه باشد، فقط به یک مورد گذرا اشاره می کنم و آن زنده یاد «منوچهر آتشی» است. صفت «پادشاه شاعران جنوب» لقبی است که یوسفعلی میرشکاک در نقد و تحلیلی از شعر ایران برای مرحوم آتشی به کار برده است همه اهل فرهنگ و شعر و ادب منوچهر آتشی را می‌شناسند. او از همان دهه‌های نخست تولد شعر نو، خوش درخشید. وقتی فروغ فرخزاد در اوایل دهه چهل خواست کتاب «از نیما تا بعد» را جمع آوری و به کمک مجید روشنگر تدوین کند ۱۳ شاعر پیشرو و طراز اول شعر نو را انتخاب کرد. یکی از آنها منوچهر آتشی بود. البته به باور من آتشی در میان این ۱۳ تن جزو پنج نفر نخست است. پس از آن بسیاری در باره آتشی نوشتند و آثار وی را معرفی و نقد تحلیل کردند. حدود چهار دهه پس کتاب فروغ وقتی مرحوم محمد مختاری خواست شاعران معاصر را معرفی کند دفتر نخست را به آتشی اختصاص داد. آتشی و آثارش یکی از میراث فرهنگی مهم ادبیات است که از خطه بوشهر برای فرهنگ ایران زمین به یادگار مانده است.

بوشهر؛ خاکش دامنگیر و مهرش عالمگیر



زهرا فولادی: بوشهر سرزمین نخل و ابریشم و نارنج خفته بر دامان حریر خلیج فارس، شهر افسانه‌های عیلامی خمار خواب نوشین تاریخ و دلبر دل انگیز جغرافیای پارس، زایشگاه شعر و شروه، آرامشگاه شوریدگی و دلدادگی، سر نهاده بر موج و ساحل و مرجان با مردمی از جنس ستاره‌های کویر، شکیبای بی چشمداشت که از قناعت دریازادی‌شان، آفتاب شرمنده است و از قنوت نگاه غزل آبادی‌شان چکامه‌های صحرا تابنده.

بوشهر در خود آنی دارد که به وصف نمی‌آید و در گستره واژه نمی گنجد، از این روست که حتی آنانی که خارج از سیطره این دیارند، بنده طلعت این آن‌اند که بارها شنیده‌ایم خاکش دامنگیر است اما بهتر آن است که بگوییم مهرش عالمگیر است.

زادگاه هنر و قرارگاه موسیقی و لحن و واژه و طنین گاه لالایی و یزله و شروه. بوشهر را دوست دارم، چیستی این عشق در خاکش نهفته است و به افلاکش سر میساید. بوشهر سرآغاز من است و فرجامم این جا، ابتدای سرودن است و انتهای بودن و انجام این ماجرای دلدادگی را اسکله و دریا و موج از بر است.